

جنبش

چهار میلیارد انسان گرسنه در سال ۲۰۰۰

سر نوشت کانون نویسندگان ایران

دوشنبه ۲۸ آبان ماه هجری شمسی

در صفحه ۸

از قله های حماسه تا مرزهای واقعیت...؟!

اسلام کاظمیه

جمعه گذشته را خبر گزار بهار روز بزرگترین تظاهرات ضد امپریالیستی در تهران تحریر دادند. بیشترین تعداد مردم که از افسارگریهای تسخیرکنندگان سفارت آمریکا (دانشجویان پیرو خط امام) به حیجان آمده بودند به اطراف سفارت آمریکا رفتند و علیه نفوذ هرگونه امپریالیسم با صفوف فشرده و یکصد فریاد اعتراض برآوردند و نیت تیز حمله را متوجه امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم کردند.

موج احساسات به اوج خود رسیده است. دیگر علنا دانشجویان مستقر در سفارت اعلام کردند مردم به خشم آمده از استعمار و نفوذ بیگانه در تائید دانشجویان شعار دادند که یک قدم از مرز خواست اعلام ششدهی خود یعنی استرداد شاه در مقابل آزادی گروگانها عقب نشینی نخواهند کرد و در کار خود توسعیه می نمایند. هیچ مقامی از جز شخص امام نخواهند پذیرفت. این هیچ مقامی شامل شورای انقلاب و دولت نیز

نشد است و در حالی که وزیر خارجه جدید در یک مصاحبه ی خود از طرفی راه جهانی پیشنهادی به آمریکا را اعلام میکند و از طرف دیگر آزادی گروگانهای غیر آمریکائی و رنگین پوست سفارت را امکان پذیر میداند و برای چهره ی بی بی سی بین المللی روی می آورد. واقعیت اینست که ایجاد انقلاب

من چهره دروغ را اینگونه دیدم

علی اصغر حاج سیدجوادی

شروع مبارزات مردم ایران در سطح گسترده ی اجتماع که به انقلاب و پیروزی بر استبداد کشید مبارزه ی ایران بود که روشنفکران شروع کردند. دستگاه استبداد تا روز بیست و پنجم آبانماه ۵۶ یعنی دو سال پیش از روپرونی و هجوم به اجتماعات برهیز می کرد. دامها را برای افراد و گروه های گسترده و شکارهای تک افتاده را به گولاله می بستند.

کانون نویسندگان ایران در مهر ماه ۱۳۵۶ شبهای شعر خود را در محل انجمن ایران و آلمان برقرار کرد و مدت ده شب بین ده تا پانزده هزار نفر از روشنفکران و دانشجویان گرد آمدند و به فریاد اعتراض نویسندگان و شاعران گوش کردند. دانشجویان دانشگاه صنعتی پس از آن جلسات دعوتی کردند از گروهی نویسندگان برای سخنرانی در آن دانشگاه.

عصر ۲۵ آبان در حالیکه دانشجویان و همماتشان از دانشگاه درآمده و طول خیابان آزادی (اینهاور سابق) را می پیچوندن مورد هجوم وحشیانه ی گاردها واقع شدند. بیش از بیست نفر از زخمی های آن اولین برخورد دستجمعی به خانه ی حاج سیدجوادی

دکتر محمد قلی محمدی

روزه سیاسی را آگاهانه به روزه اقتصادی بدل کنیم

راه رسیدن به استقلال و آزادی و گذرگاه تنگ و دشواری میگذرد که نیاز به از خود گذشتگی و ایجاز دارد. قطع وابستگی به بیگانگان آسان نیست. به هدفکاری و چشم پوئی از بسیاری امتیازها و تحمل رنج و مشقت نیاز دارد.

از روزه سیاسی که قابل احترام است به روزه اقتصادی موثر نوسل جوئیم و طبق برنامه های تدوین شده مصرف را به حداقل ممکن برسانیم و خود را برای مبارزه ی طولانی و موثر آماده کنیم.

هر راه و روشی که برای پیروزی انقلاب و بطور کلی برای اعتلای کشور و مصلحت انتخاب کرده باشیم. در شرایط حاضر ما را از وحدت و دست در دست یکدیگر گذردن برای رسیدن به هدف بزرگ، پیروزی بر استعمار و رعایتی از بندها و تارهای این سنگت خونخواره باز نهداریم. مبارزه علیه استعمار و قیام علیه استعمارچی و جهانخواهی هدفی است که میتوان همه مبارزان راه آزادی و استقلال ایران را در طول آن گرد آورد. دست نشان بخشد. بکارچه شان کرد و از آن نیروی چشمگیر در این مبارک روز و زندگی پدید آورد.

رمز وحدت کلمه

عمل متهورانه ای که در هفته قبل انجام شد بافغانی که قبل از آن برکتور حاکم بود به نظر نمی آید که یکجانبه ایجاد وسیعی نباید و بیگانه جهانی را زیرورو کند. در ابتدا خیلی از جناحها آن عمل را در چارچوب روابط بین المللی و مصالح ملی دیده و هر کس به نوعی

حزب و جمعیت ها صاحب هر ایده نوازی و چهار چوب فکری هستند و برای رسیدن به هدف هایشان از هر روشی بهره گیرند. در راه مبارزه با استعمار و رسیدن به استقلال و آزادی راهی جز عبور از گذرگاهی سخت و دشوار نخواهند داشت که در طول آن باید قربانی ها داد و از کلبه آنچه عزیز میدانند گذشت و رفاه و آسایش فله ای را فدای بدست آوردن آزادی و استقلال کرد.

گاهی گروهی از ما می پندارند که در مبارزه با غول استعمار به مرحله پیروزی رسیده ایم و با حفظ میزبانی که می توان با

انجمنی که تاریخ به کمک جغرافیا انسانی معمولی نظیر ما در سن لحظات و ذاتی می دهد. خود را دور و به چهره زشتی و قیامت بیشرمی رزیم دروغ و فساد غارت را از نزدیکترین زاویه خاندن به بینم. این لحظات فاجعه و

دروغ و این ذاتیان حماسه و ذلتند و دستی که بر سراسر زندگی ملت ایران دردم تنیده شده در یک لحظه اوج خود اکنون برای من بصورت خاطره ای دردناک درآمده است. خانه کوچک من در مسیر خیابان

بقیه در صفحه ۷



امام مسیحیت را در روش های کنونی مورد پرسش قرار میدهد

دکتر علی غضنفری

رزمنده را در سطح جهانی بزناب میهند و در لایه اظهارات خود بیان میکند که من خورشیدهای مردم ایران را میگویم و برکت طینت انقلاب جز این نمیتواند باشد.

انقلاب باید در اوج پیروزی خویش یک دم از نیرویی که موجب استعمار و نفوذ معنوی ملتی مردم شده است فاصل باشد و تمام جسد خود را در این راه بگذارد که با کلاههای ظلم و ستم را که بدون تردید توسط مردم شناسایی شده است، هرچه

زودتر درهم بیزد نابود سزد و بنایی تازه برپایه نهادها و موازین انقلاب مستقر و بنا برسانیم.

شورای امنیت سازمان ملل متحد که تاکنون فرموده هایش را در حق مردمی ها به حرم مقدس کشورهای طلب افتاده دستنبرده و در دست استعمار لبر فروخته و تپا برای خالی نیون عرضه کرده اعلامیه ای نیز صادر میکند. بکاره جلوه سری تشکیل میهند و از دست گل زمان ملل متحد خواستار اقدامی قوی و وسیع

برای آزادی گروگانهای سفارت آمریکا میهند

اعلامیه صادره توسط نماینده کنسولی تنظیم میهند (پروپی) که به جهات رگوردد گوناگون را در چهل سال اخیر نکته رهبر کردم که هرگز انقلابی را بر علیه پیدای و ستم آغاز کرده اند. توسط امپریالیسم آمریکا سرکوب شده اند. تسلیت و مطالب این است که آمریکا ایران را به بعضی روابط بین المللی متهم کرده است. و بالاخره پس از

بقیه در صفحه ۵

بقیه در صفحه ۷

از قله های حماسه تاملرهای واقعیت

بقیه از صفحه اول

قابل پیش بینی نبود، و حتی توسعه و پیشرفت انفجاری آن نیز برای هیچیک از سیاستهای جهان قابل ارزیابی نبود. سال گذشته در چنین روزهایی نه تنها آمریکا تمام امکانات خود را برای نجات شاه بسیج کرده بود، بلکه سیاست شوروی هم درست در همین روزها اعلام میکرد که روابط خود را با حکومت ایران حفظ خواهد کرد چون خواستهای آیت الله خمینی را خواستهای خصوصی میدانند و چین هم پس از آن به تأیید صدد در صد حکومت شاه چنان اقدام کرد که چند ماه پس از پیروزی انقلاب مجبور به عذرخواهی شد و چندی پیش از آن نیز کشورهای سوسیالیستی و کمونیستی دیگری چون لهستان و رومانی شاه و ملکه و سابق را در حالیکه از فریاد خشم ملت در کشور خودشان به تنگ آمده بودند، دعوت می کنند و به آنها نان و نمک می خوراند و دکترای حقوق به آنان می دهند.

انقلاب ایران ابعادی وسیع و خواستها و درخواستهای وسیع و متنوع یافته است که در رأس آن استقلال و آزادی از قید و بندهای استعماری و امپریالیستی است. حرفی که این روزها بسیار بر سر زبانهاست اینست که توده های مردم از رهبری جلو افتاده اند و رهبری را به دنبال خود می کشانند. این جمله را رسانه های گروهی با غروری تحسین آمیز تکرار می کنند. البته شور و هیجان مردم و حرکت آنان در راه گسستن زنجیرهای استعمار و رسیدن به آزادی قابل تحسین و غرورآفرین است اما برای رسیدن به پیروزی اگرچه شرطی لازم است ولی کافی نیست. شرط لازم و کافی برای رسیدن به پیروزی نهائی در اوضاع و احوال فعلی و با توجه به ارزیابی واقع بینانه از انقلاب ایران در برخورد با سیاستهای جهان و بازیهای ابرقدرتها، ایجاد هماهنگی کامل در خط حرکت رهبری و دستگاههای مدیریتی انقلاب با خواستها و درخواستهای ملی است.

در این حساس ترین لحظه های تاریخ مبارزات ضدامپریالیستی مردم هر یک از ارگانهای مدیریتی کشور از دیگری عقب بنماند یا نتواند با دیگران خطوط حرکت خود را هماهنگ کند نتیجه اش ضربه ای جبران ناپذیری است که به انقلاب خواهد خورد. از روز پنجشنبه دانشجویان خط امام اعلام کردند به مردم هشدار دادند که روز جمعه ممکن است عناصر ضدانقلاب در کوچه و خیابان تهران ایجاد درگیری کنند و به حرکت انقلابی ضربه ای فرود آورند. این هوشیاریها و پیشگیریها در جای خود بسیار با ارزش است اما در مجموع نظام سیاسی و اقتصادی پیچیده امروز جهان هوشیاری و پیشگیری هائی با ابعاد وسیعتر و عمیقتر و متناسب با جنگی که درگیر آن شده ایم برای رسیدن به پیروزی لازم است.

تجربیات فراوانی در تاریخ هست که نشان میدهد در لحظه های حساس چگونه یک لحظه هوشیاری یا یک لحظه غفلت مبارزاتی عظیم را به پیروزی یا شکست رسانید است. بی آنکه زحمت کاوش در زوایای تاریخ را به شما تحمیل کنیم لحظه ای زنده و تصویر شده را به خاطر می آوریم. بدون شک پیش از نیی از گمانیکه امروز در نظرات اوج گیرنده ی ضدامپریالیستی، شرکت دارند و سازندگان تاریخند اگر به متن تاریخ نگاه نکرده باشند فیلمی را که چند سال پیش از یک

واقعه ی تاریخی ماهها در سینماهای تهران و شهرستانها نشان میدادند دیده اند. فیلم «واترلو» و داستان شکست ناپلئون بناپارت در آن جنگ، ساخته ای آقای کریگوری چوخرای کارگردان روسی بود که این درس تاریخی را در کمال استای تصویر کرده بود.

در بیابان «واترلو» ارتش بناپارت با لشکر انگلیس به سرداری «ولینگتون» روبرو شدند. جنگ تعیین کننده در گرفت. در ابتدای جنگ «ولینگتون» از تحرک ارتش بناپارت و سرعت عمل نیروی مهاجم توپخانه ای او به وحشت افتاد و شکست را نزدیک دید. با فرمانی یک عقب نشینی تاکتیکی را سازمان داد و نیروی خود را به پشت تپه های امن و دور از تیررس توپخانه ی ناپلئون کشانید. در همان زمان ناپلئون به دل درد مشهور خود گرفتار آمد و در آن نزدیکی به کلبه ی آسیابانی پناه برد. ساعتی سردار از میدان غیبت کرد. فرمانده سواره نظام فرانسه سرمست از پیروزیهای گذشته با دیدن عقب نشینی نیروی حریف برای بدست آوردن افتخار پیروزی بی آنکه پشتیبانی واحدهای دیگر با سوله نظام خود سازمان دهد به پیش تاخت و در پشت تپه های که از چشمش پنهان مانده بود گرفتار دامی شد که «ولینگتون» با آن عقب نشینی تاکتیکی برای او گسترده بود و سپاه ناپلئون را در استانه ی پیروزی به شکست کشانید.

در این جنگ جانانه ای که مردم ما بر علیه امپریالیسم شروع کرده و پیروزیهای بی در پی را به لحظه های حساس کشانیداند نیز بایستی تا مرز دقت نظام پیچیده ی اقتصادی - سیاسی جهان سعی در شناسائی مواضع مختلف و نقاط ضعف و قدرت خود و حریف کنیم و حرکت را در جهت پیروزی در مبارزه ی ضدامپریالیستی هماهنگ سازیم. از اشتباه بیرهیزیم. مراقب دامها و تله های که سیاستهای جهانی و ابرقدرتها در راه گسترده اند باشیم. در برابر تهدیدها ضعف نشان ندهیم و از پیروزیها بیش از حد مغرور نشویم.

اسام، رهبر مبارزه ی ضداستعماری - ضداستعماری مردم ایران در یکی از آخرین سخنرانیهای خود گفتند: ما ترجیح میدیم شکم گرسنه داشته باشیم ولی ابرو مان بر باد نرود. رهبر انقلاب با این شعار مردم را به قناعت و پرهیز از مصرف بی رویه و پایداری در مبارزه دعوت کرد. پس از آن بلافاصله دانشجویان پیرو خط امام و به تبع آنها گروههای مختلف مردم اعلام پنج روز، روزی سیاسی کردند. درست در روزی که امام آن شعار را اعلام کرد، در شماری گذشته دوست ما در مقاله ای تحت عنوان «وابستگی های اقتصادی» و در این زمینه که استقلال سیاسی بدون استقلال اقتصادی پایدار نخواهد ماند نظر ما را اعلام کرده و نوشته بود:

«دور از واقعیت نخواهد بود که بگوئیم بالا بردن شناخت و آگاهی اقتصادی ملت ایران سبب خواهد شد جهت مقابله و دفع ضربه های اقتصادی استعمارگران و عوامل آن، همین مردم در حد ایشار از خودکشتکی نشان داده و روزه اقتصادی (البته با برنامه های جامع و از پیش تهیه شده که متکی بر واقعیتها و شناخت امکانات و ضرورتها باشد) را آغاز نموده و تا رسیدن به قطع کامل وابستگی های خانمان برانداز اقتصادی ادامه دهند.»

و پس از آن با استناد به آخرین گزارش بانک مرکزی گویه ای از واقعیت تلخ میزان وابستگی های اقتصادی را که یادگار دوران سیاه استبداد و حکومت عوامیل استعمار است نشان داده بود. ما گفته ایم و می گوئیم که برای رسیدن به پیروزی نهائی مردم ایران باید خود را برای تحمل یک دوره ی نسبتاً بلند روزه ی اقتصادی آماده و این روزه ی اقتصادی باید با هماهنگی مردم و طرح و برنامه ی اندیشیده ی دستگاه مدیریتی انقلاب و حکومت انقلاب و توجه دقیق به میزان تحمل مردم، تحریکات خارجی، تحریکات عوامل داخلی امپریالیسم و ابرقدرتها، حواشی ضروری اقتصادی مردم، میزان رقابت کشورهای خریدار کالاها و فروشنندگان کالا به ما و صدعا عامل دیگر باشد و دستگاه مدیریتی انقلاب در بهره گیری از فکر نیروهای کارآمد و برنامه ریزان و استفاده از خواستهای مردم چنان سریع و دقیق و منطقی عمل نکند که شعار روز جمعه در اظهار بی اعتنائی به توصیه های شورای انقلاب به سایر ارگانها و در زمینه ی سایر مسائل نیز تفسیر یابد.

اعضای شورای انقلاب باید این حقیقت را ارزیابی کنند که در اوضاع و احوال امروز هر یک ماواره ای هستند که نور خود را از یک خورشید که رهبری انقلاب است می گیرند و هر کدام با یک لحظه جدا شدن از حول مرکز به افول حتمی می گریند. اما در استفاده ی هماهنگ از نیروئی که آنان را مرکزیت داده است می توانند نقشی اساسی در سرنوشت خود و سرنوشت مردم و انقلاب داشته باشند.

امام پس از اعلام آمادگی برای روزه سیاسی برای مدتی طولانی تر از استراحت های همیشه به استراحت پرداخت و کوه مشکلات و مسائل انقلاب در این حساس ترین لحظه ها پیش روی دستگاه مدیریتی انقلاب است. به همان میزان که سستی هر یک از ارگانها ممکن است مایه ی عدم هماهنگی و شکست شود، به همان میزان نیز فرمانهای پشتیبانی نامهاهنگ ممکن است سپاهی را در پشت تپه های دور از چشم به تله بکشاند.

پس از تمام شدن پنج روز، روزه ی سیاسی عمومی و در شروع روزه اقتصادی پیشنهادی ما مسائل فراوانی باید به وسیله ی دستگاههای تبلیغاتی و تعلیماتی انقلاب برای مردم شاکفته شود و مردمی را که روز به روز شفته ی حرکت بیشتر و به دست آوردن آگاهی بیشتر پس از یک دوران خود و ورکردیست و پنج ساله میشوند به واقعیات آگاهتر کند. واقعیت اینست که دانشجویان پیرو خط امام چنانکه در سرفقاله ی هفته گذشته نوشتیم به یک عمل بی سابقه در وقایع سیاسی جهان دست زده اند و اعلامیه های بی در پی افشاگرانه ی این دانشجویان مردم را با واقعیات تلخی که هیچگاه باور نمی کرده اند آشنا کرده است و می کند. پیدا کردن و نشان دادن دستگاههای دقیق خیرگویی و استراق سمع و عکاسی، پیدا کردن اسنادی که نشان دهنده ی طرحهای دقیق برای نفوذ در ارگانهای سیاسی و اقتصادی اینجا و منطقه است، پیدا کردن مهرها و وسایل جعل گزرنامه و ویزای ورود و خروج بیگانگان به کشور و غیره و غیره هر کدام به اندلیزی یک داستان هزارویکشب مردم را مشغول می کند و بعلاوه آگاهی آنان را نسبت به میزان تحرک

سیاست های خارجی و طرح و نقشه ی آنها برای غارت مردم ستمدیده ی جهان بالا می برد.

وزیر خارجه ی جدید در یکی از مصاحبه های خود میگوید سفرای سایر کشورها مرتب به من مراجعه می کنند و اظهار نگرانی می کنند که میباید فردا نوبت آنان برسد. واقعیت اینست که تمام کشورهای و بخصوص ابرقدرتها در جنگ سرد با یکدیگر از تمام این وسایل استفاده می کنند. و هدفشان پیشی گرفتن در ثروت منابع ثروت، کشورهای ضعیفتر است. مگر سفارت آمریکا در مسکو یا سفارت شوروی در واشینگتن را اگر زیره رو کنند جز چنین وسایلی در آنها پیدا می شود؟ مگر وقتی خیری می خوانیم و درباره ی آن نمی اندیشیم که مثلاً در سفارت آمریکا در مسکو میکروفونهای مخفی پیدا شد و یا در سفارت شوروی در واشینگتن دوربینهای مخفی یافت شد جز علامت اینست که صاحبان قدرتهای اقتصادی و سیاسی جهانی با وضع مقررات جهانی داشتن و استفاده کردن از تمام این وسایل جاسوسی را برای یکدیگر مباح شمرده اند مگر وقتی که یکی می دیگری را بگیرد؟ این فقط مردماند که نباید از چنین چیزهائی مطلع باشند.

یک بار در طول تاریخ جوانان پیرو خط امام این مقررات جهانی را زیر پا گذاشتند و به مردم دنیا نشان دادند که سیاست استعمارگر در کشوری دیگر زیر پوشش دیپلماسی چه اعمالی انجام می دهد.

نگرانی سایر سفیران از چه چیز است که وزیر خارجه آن را بیان می کند؟

آیا همین نگرانی باعث نخواهد شد که امپریالیسم آمریکا بتواند در مجامع بین المللی علیه ایران و انقلاب ایران تحریک کند؟ این یکی از مسائلی است که دولت و شورای انقلاب با آن روبروست و در جریان وقایع بایستی یک لحظه از آن غافل نباشد.

مساله دیگر مساله ی دیگری با وابستگی هائی است که استعمار طی سالیان بر اقتصاد و صنعت و کشاورزی ما تحمیل کرده است.

۷۸/۵ درصد احتیاج صنعت روغن نباتی، ۷۰ درصد گوشت و مواد پروتئینی، ۸۰ درصد ماشین آلات و وسایل الکتریکی، ۸۰ درصد مواد اولیه ی صنایع نساجی، ۵۷ درصد کالاهای ساختمانی، ۶۶ درصد صنعت کاغذ سازی، بیش از ۸۵ درصد مواد دارویی و بیمارستانی، گندم و برنج و بسیاری مواد دیگر از خارج وارد میشود و نظام این واردات را مغزهای تجارتنی استعمار آمریکا با توجه به منابع نفت ایران تنظیم کرده بوده است. اکنون که چنین نظامی به سود مردم ایران در هم ریخته است باید دولت و ارگانها و سازمان دهندگان انقلاب در کنار هیجان و شور و احساسات مردم با طرح برنامه های اساسی حل کننده ی این مشکل باشند و اگر چه مردم املاهی یک روزه ی اقتصادی دور مدت شده باشند باید ضرب تحمل مردم را به حساب آورد و دانست که هدف از پیروزی کامل یک انقلاب مردمی رسیدن به بهروزی و بهزیستی انسانهاست.

حکومت استبدادی سابق به کمک از بابان ابرقارت خود کشور ما را چهار اسبه به سوی یک اقتصاد تک محصولی و وابسته به در آمد نفت پیش برده است. در زمینه ی نفت

نیز ضمن اینکه ماه گذشته آقای دسعدی التظیبه دبیر کل اوپک و وزیر نفت امارات متحده به مشقریان خریدار نفت التماس می کند و درخواست می کند که قیمتی بیش از قیمت ما برای خرید پیشنهاد نکنید ولی واقعیت اینست که خریداران با توجه به پیش بینی های لازم برای پر کردن انبارهای مصرف کنندگان قیمت خرید نفت را تا فوراً بر بهای پیشنهادی اوپک بالا بردند و به شکله ای ۱۰ دلار رسانیدند. نفتی را که خریداران از ایران به ۳۳/۵ دلار می خرید همان را از عربستان سعودی به ۱۸ دلار دریافت می کنند و با بسته شدن نفت ایران به سوی آمریکا شیرهای نفت ارزاتر سعودی به سوی آن کشور گشوده تر میشود دولت انقلابی ایران سعی کرده است دست کمپانیهای واسطه را به سود مردم ایران از نفت ما کوتاه کند ولی با پیش بینی حوادث در منطقه ی نفتی خلیج فارس، مصرف کنندگان غربی برای دچار شدن به زمستان سرد و سخت و پر کردن انبارها به ترکنازی واسطه ها میدان داده اند و از راه مسابقه ی خرید انبارهای خود را پر کرده و منتظر ایجاد حادثه در این منطقه نشسته اند در حالی که ما به نسبت احتیاجات صنایع غرب حق داریم بهای نفت خود را بالا ببریم و از این راه سعی در پیدا کردن قدرت خرید بیشتر از بازارهای جهانی داریم. بیلان کمپانیهای بزرگ نفتی در سه ماهه ی سوم سال مسیحی جاری یعنی تا یک ماه و نیم پیش نشان میدهد که از این بازار و بالا رفتن قیمت، کمپانی «اکسون» یعنی بزرگترین شرکت نفتی جهان ۱۱۸ میلیارد بیش از سه ماهه ی مشابه سال گذشته سود برده است و رقیب «اکسون» یعنی کمپانی گلف نیز به سودی معادل ۹۸ درصد بیشتر دست یافته است.

اما در زمینه ی فروش گاز، هفته ی گذشته اعلام میشود که بهای فروش گاز ایران به شوروی طبق قراردادی که با حکومت شاه بسته بوده اند، یک چهارم قیمت جهانی بوده است که برای اضافه کردن و رساندن آن به قیمت بین المللی یعنی به چهار برابر قیمت فعلی مذاکره خواهند کرد. ولی چند روز بعد اعلام میشود که این فقط یک اظهار عقیده ی شخصی بوده است و چنین مذاکره ای نخواهد شد.

واقعیت دیگر اینست که امپریالیسم آمریکا در سترگهای متعددی شکست خورده است و خواهد خورد. طی دو سال گذشته در فوریه ۱۹۷۸ شکست در اتیوپی، در بهار ۱۹۷۸ شکست در آخرین پایگاه امپریالیستی ویتنام، فوریه ۱۹۷۹ (بهمن ۱۳۵۷) شکست در برابر پیروزی انقلاب ایران، در ژوئیه ی ۱۹۷۹ شکست در نیکاراگوئه و فرل سوموزا.

این تصرف غیر قابل پیش بینی سفارت آمریکا در تهران را نیز شکستی دیگر برای امپریالیسم آمریکا باید به حساب آورد. در برابر این شکست آخرین شاید کارتر یا حکومت لو بدشان نمی آمد که دست به یک انتقامجویی نظامی بزنند ولی ما اگر همانطور که شعار می دهیم تمام نیروهای امپریالیسم آمریکا را فرستای مختلر سیاست امپریالیستی آمریکا بدانیتم اشتباه کرده ایم. نظام سیاسی و اقتصادی امپریالیسم آمریکا یکی از پیچیده ترین نظامهای سرمایه داری و صنعتی است. باید در این مبارزه ی که داریم مکانیسم سیاست حریف را بشناسیم. کارتر هرگز نمی تواند در ایران دست به یک اقدام نظامی بزند زیرا علاوه بر دورنمای عدم توفیق به مناسبت ژئوپولیتیک ایران و قدرت

تصمیم و پایداری مردم ایران در داخل هم با کارگران آمریکا از طرف دیگر و با سپاهان آمریکائی از طرف دیگر درگیری دارد. به همین مناسبت است، که در هفته ی گذشته راجع به گرفتاریهای خود کارگران را مخاطب قرار میدهد همچنین کارتر در مجموعه ی اوضاع آمریکا به نحو عجیبی گرفتار گلوب مبلورهای آمریکا است و شاه که از چند سال پیش به عضویت این گلوب پذیرفته شده سرنوشت پس دامن یا اخراج یا زندگی و مرگش در گرو تصمیم این گلوب است. با اضافه اینکه ما پس دادن شاه سیاست آمریکا در پیش از بیست کشور دیگر به شکست می انجامد.

دانشجویان خط امام با گروهان گرفتن آمریکائیان کارتر را در بحرانی ترین وضع غیر قابل پیش بینی قرار داده اند و انقلاب ایران را نیز به حساس ترین لحظه های حرکت ضد امپریالیستی هدایت کرده اند.

در این حساس ترین لحظه ها باز هم جای تکرار است که تنها هماهنگی و طرح و برنامه و بالا بردن شعور انقلابی در کنار شور انقلابی می تواند راهنمای پیروزی باشد. روزه ی اقتصادی خواهیم گرفت ولی سرنوشت این روزه به دست طراحان و برنامه ریزان مراز فرماندهی انقلاب است. ضعفها را باید با قاطعیت از میان برداشت.

نزدیک سه ماه پیش نوشتیم که اعلام سپردن مسکن به تمام مردم بی خانه تا شروع زمستان یعنی یک امر نیندیشیده و محال اعلامی است که نه تنها شهر تهران بلکه شهرستانها و دولت و انقلاب را با بن بست روبرو خواهد کرد. هفته ی پیش شهردار تهران اظهار کرد که در اثر ان اعلام یک میلیون و نیم نفر به جمعیت تهران افزوده شده است و فردای برف و باران این جمعیت که به هوای صاحب خانه شدن به مرکز هجوم آورده اند از چه چیز خواهند رسید جز از ارگانهای انقلاب و به کام چه نیروئی خواهند رفت؟

یکی از کارکنان و مدیران نفت آمده بود ضمن دردل می گفت مدت یکماه است برای پالایشگاه از اداره ی مرکزی تقاضای صندوق تن سولفات آمونیوم کرده ایم. پس از یکماه که تقاضا را میکر کرده ایم جواب شديدم که به آلان سفارش داده اند و بزودی لرد خواهد شد. این مدیر می گفت که در چاپخانه ی تصفیه دست کم باید کسانی را مشغول می گذاشتند که بدانند سولفات آمونیوم از فرآورده های پتروشیمی سفاراز است و پتروشیمی صنعت برادر نفت است باید از آن خبر داشته باشیم و بدانیم که خودمان به مقدار زیاد این ماده را داریم و احتیاج به سفارش و خرید از آلان نیست.

برای پیروزی در کنار شور و هیجان ضد استعماری که تا سر حد جانپازی پیش رفته است به هماهنگی و مدیریت همچنان احتیاج باقی است.

دوست همقدم ما مبارز قدیمی و استاد دانشگاه تهران در جلسه ای ضمن تفسیر حرکت ضدامپریالیستی مردم ما می گفت:

به قول نیما یوشیج دیگر قطار حرکت کرده است. اگر نجینی عقب مانده ای و جواب شنید.

یکی از راهها چسبیدن دستگیره و پریدن در قطار است و راهی بهتر اینست که پیشا پیش بروی و خط آهن راوارسی کنی و به رانندگان هشدار دهی که رندان یا کلر گذاشتن یک نازنجک نیم کیلونی قطار را از خط خارج نکند.

از قله های حماسه باید بدانیتم که چگونه می توان به مرزهای واقعیت قدم گذاشت.

سر نوشت کانون نویسندگان ایران

دوست ما ناصر ایرانی نظر خود را درباره کانون نویسندگان ایران نوشته است و با نگاهی به سرگذشت کانون درباره سر نوشت آن با نگرانی و دلسوزی چاره جویی

کرده است، ما نیز در این باره حرفها داریم. سرگردانی کانون را باید در مجموع تاریخ حیات و فراز و نشیب های آن دید. این تاریخ را جمعی دارند دگرگون جلوه می دهند تا از آن

نتیجه های شخصی بگیرند. ما علاقمندان را به شرکت در بحثی که ناصر ایرانی گشوده است دعوت می کنیم و خود نیز نظر خویش را خواهیم گفت:

«تعلیق عضویت» پنج نفر از اعضا قدیمی کانون نویسندگان و مبارزه های قلمی که در این مورد در گرفته نشانه ای است از بحرانی بودن دورابطه: رابطه داخلی کانون نویسندگان ایران که از ابتدای دوره دوم فعالیت کانون، یعنی تا آنجا که من خبر دارم، بر اساس و ضوابط غیر کافی و شکننده ای متکی بود و بهمین دلیل همواره دچار بحران بود و رابطه کانون نویسندگان با انقلاب توده های محروم مردم ایران که پس از پیروزی تاریخی بهمن ۵۷ بحرانی شد.

در میان اعضا کانون نویسندگان تا پیش از این «تعلیق عضویت» رسم چنین بود که اختلافهای داخلی خود را علنی نمی کردند. حرفهای خود را در جلسه های عمومی می گفتند و وقتی گوش شنوا نمی یافتند بی هیچ اعلام رسمی و حتی بی آنکه استعفا بدهند کناره گیری می کردند و می رفتند هدف آنان، البته این بود که به موجودیت و احترام اجتماعی کانون لطمه ای نخورد و در حقیقت خود را تا حدی فدای سابقه احترام امیز و تصویر اجتماعی کانون نویسندگان می کردند، ولی چه نتیجه ای عاید شد؟ نتیجه این شد که از یک سو با ضعف ها و کمبود های نهادی کانون نویسندگان مقابله جدی نشد و از سوی دیگر عده ای از قریحه ترین و مبارزترین نویسندگان و شاعران ایران از کانون کناره گیری کردند و کانون مثل برقی شد که از درون ذوب و پوک شده باشد. البته، پس از پیروزی انقلاب که عضویت در کانون نویسندگان خطری در پی نداشت و بی سرگرمی هم نبود، برف تازه زیاد بارید و جوانان پر شور زیاد به کانون پیوستند ولی اینجا، در این عرصه، کیفیت فرهنگی است که تعیین کننده ارزش است نه تورم عددی اعضا. واقعیت این بود و هست که کانون نویسندگان می بی خون ترو بی خون ترمیشد و می شود و می بیشتر پی می کرد و می کند. در نتیجه، وقتی مد عظیم انقلاب محرومان ایران سراسر این سرزمین مستعبد را پوشاند، کانون نویسندگان آن قدرت و مهارت و بیش لازم را نداشت که بتواند در این دریای مرد طلب شنا کند. کمی دست و پا زد و زود خلی زود ناشیگری خودش را بروز داد. بروز داد که نمی تواند حرکت های خودش را با ریتم انقلاب هماهنگ کند و حتی از درک این ریتم عاجز است. طبیعتی بود که این ناهماهنگی با انقلاب و سازهای ناکوک زند - مثلا در شرایط بسیار حساس اعلامیه های غلاظ و شداد صادر کردن و حکومت ملی منتخب محرومان ایران را که خود درگیر طرفانی از تبلیغات دشمنانه ضد انقلاب داخلی و امپریالیسم جهانی است به افشگری در عرضه داخلی و خارجی تهدید کردن و در متینگی های بی موقع سیاسی شرکت کردن - نمی توانست عواقبی به دنبال نداشته باشد. طبیعتی بود که توده های مردم از کانون نویسندگان عمیقاً برزخند و حساب آن را با حساب چیه ها و سازمانهای یکی کنند که آگاهانه یا غیر آگاهانه، با هدفی مشخص یا در نتیجه گمراهی در تحلیل انقلاب و نیروهای انقلابی و ضد انقلابی، آب به آسیاب دشمن خورتان می ریزند. از آنجا که کانون نویسندگان

ایران سرشناس ترین و بزرگترین سازمان صنفی نویسندگان ایران بود و هست، با وجودی که در میان اعضای کثرت گرفته و کاره نگرفته آن فراوان بودند نویسندگانی که عظمت انقلاب ایران را درک کرده بودند و صدقانه در خدمت این انقلاب بودند و شجاعانه در راه تعالی آن قلم می زدند و هم اکنون نیز قلم می زنند، پیامدهای سیاسی اعلامیه ها و مواضع کانون که بر اساس دفاع مطلق از آزادیهای مطلق قرار داشت (چیزی که اگر با حساسیت های زیبایی پرستانه و هنرمندانه طابع ظریف و زود رنج قاتی شود به دشمنی با امر انقلاب منجر می گردد که معمولاً از درون خون و خشونت می گذرد و قواعد استتیک آن مطلقاً ربطی به استتیک شاعرانه ندارد) اینک وضعیتی پیش آورده که اهل قلم، در مجموع در شمار و در کتار مخالفان و دشمنان انقلاب ایران بحساب آورده می شوند.

در یک کانون صنفی نیز که از طرفداران گرایش های سیاسی و مسلکی مختلف تشکیل شده شما نمی توانید طرفداران یک گرایش مشخص را در امر تصمیم گیری و رهبری شرکت دهید و انتظار داشته باشید که آنان کماکان با شما همراه باشند. بنابراین درس اول این می تواند باشد که تسلط تعیین کننده یک گرایش سیاسی خاص در کانون نویسندگان، یا هر کانون صنفی دیگر، از لحاظ طرفداران گرایش های سیاسی دیگر قابل قبول نخواهد بود. همین امر، یعنی تسلط تعیین کننده یک گرایش سیاسی خاص در هیئت دبیران کانون و کناره گیری بعضی از پایه گذاران و بهترین قریحه های فرهنگی و هنری، بحث ها و ناراضی های فراوانی بوجود آورد که بدون شک یکی از عوامل مؤثری بود که چهره هیئت دبیران را در انتخابات دوم تغییر داد. نتیجه این انتخابات نشان داد که اعضا کانون از بحث ها و جنجال ها و انشاق هائی که در نتیجه انتخابات اول رخ داده بود بیجان آمده بودند و این بار تصمیم گرفته بودند کسانی را انتخاب کنند که خصوصیت هنری آنان بر خصوصیت سیاسیشان بچربد. حما امیدوار بودند که فعالیت های فرهنگی کانون افزایش یابد و این کانون کوچک این همه صحنه پروردهای سیاسی و ایدئولوژیکی گروه های مختلف نگردد ولی در عمل چنین نشد. یعنی امکان نداشت که چنین بشود. در دوره ای که کل جامعه، از صدر تا ذیل، سیاسی شده است و حتی کودکان چهار - پنج ساله هم حرف از سیاست می زنند، در دوره ای که قرار است سرنوشت یک انقلاب عظیم اجتماعی حل و فصل شود و بنابراین هر عمل اجتماعی

کوچک، مثلاً خرید بیش از حد برنج و روغن و تاید و از این جور چیزها، مفهومی سیاسی پیدا می کند کانون نویسندگان ایران چگونه می توانست دامن خود را اندر بالا بگیرد که دریای متلاطم سیاست به آن شتک نزند؟ کانون، خواه ناخواه، وسط این دریا قرار داشت منتهی این بار به سوی یک گرایش سیاسی دیگر متمایل شد و همراه آن گرایش سیاسی میتینگ داد و راهپیمایی کرد. طبیعی بود که طرفداران گرایش های سیاسی دیگر به اعتراض برخاستند و دوباره همان بحث ها و جنجال ها و انشاق ها تکرار شد، البته این بلر بنوعی دیگر. در هر حال درس دوم این می تواند باشد که گریه سیاست بیخ ریش کانون نویسندگان چسبیده است. اگر آن را از در بیرون کنند از پنجره وارد می شود.

بنابراین احساس غبن نخواهد کرد و دلیلی نخواهد داشت که از فعالیت های کانون کناره گیری کند. تهیه چنین اساننامه ای شاید در نظر اول مشکل جلوه کند. دلیل این مشکل جلوه کردن این است که ما ملت قرنها است زیر یوغ استبداد برسمی پریم و نه نهادهای دموکراتیک را می شناسیم و نه با رفتار دموکراتیک آشنایی، ولی نهادهای دموکراتیک در دنیا کم نیست. می توانیم از تجربیات آنها استفاده کنیم. مثلاً شوراهای کارگران اسپانیا که دربرگیرنده حدود سه میلیون کارگر با وابستگیهای ایدئولوژیکی و سیاسی و مذهبی کاملاً متفاوت است توانسته این مشکل را حل کند. ما چرا نتوانیم؟ فقط باید بخواهیم و حوصله کافی داشته باشیم که خواسته خود را به مرحله عمل درآوریم. هر سازمان صنفی دموکراتیکی و از جمله کانون نویسندگان ایران تنها از این طریق، یعنی از طریق سهم کردن همه گرایش های درون خود در امر تصمیم گیری و رهبری است که می تواند به حداکثر قدرت واقعی و غنای معنوی دست یابد و وظایف خود را بنحو احسن انجام دهد. من یقین دارم که اگر کانون نویسندگان در طول حیات کوتاه خود این همه قریحه های پر ارزش فرهنگی و هنری را از دست نمی داد و کماکان از خرد و بینش آنان استفاده می کرد، اگر نمایندگان گروه های فکری مختلف در هیئت دبیران حضور می داشتند و هر سیاستی را نه از یک زاویه بلکه از زوایای مختلف بررسی و اتخاذ می نمودند، کانون نویسندگان ایران در اوج انقلاب مردم ایران، در این دوره حساس که حساب هر کلمه ای را باید به ملت پس داد و چه خوشا که دوره چنین است، مرتسب آن اشتباههای فاحش نمی شد و نام نویسنده در کنار مخالفان و دشمنان انقلاب قرار نمی گرفت.

پس چه باید کرد؟ چه تدبیری باید اندیشید که بتوان همه صاحبان و طرفداران ایدئولوژیها و گرایش های سیاسی و مذهبی مترقی را در چارچوب کانون نویسندگان متحد کرد و این اتحاد را در هر شرایطی حفظ نمود؟ پاسخ این است: اساننامه کانون را باید بنحوی تنظیم کرد که اولاً تمام گرایش های سیاسی موجود در امر تصمیم گیری و رهبری کانون به فراخور ارزش کیفی و عددی خود سهم باشند و ثانیاً حق دموکراتیک بزرگترین، یعنی پرطرفدارترین، گرایش محفوظ بماند. در این صورت هیچ نویسنده ای احساس نخواهد کرد که صدای او در کانون ناشنیده می ماند و سیاستهای کانون بدون در نظر گرفتن عقاید او تنظیم و تدوین می شود. هیچ گروهی خود را ملزم به پیروی از سیاستهای نمی داند که در تنظیم آنها نقشی نداشته است.

از جمله کانون نویسندگان ایران تنها از این طریق، یعنی از طریق سهم کردن همه گرایش های درون خود در امر تصمیم گیری و رهبری است که می تواند به حداکثر قدرت واقعی و غنای معنوی دست یابد و وظایف خود را بنحو احسن انجام دهد. من یقین دارم که اگر کانون نویسندگان در طول حیات کوتاه خود این همه قریحه های پر ارزش فرهنگی و هنری را از دست نمی داد و کماکان از خرد و بینش آنان استفاده می کرد، اگر نمایندگان گروه های فکری مختلف در هیئت دبیران حضور می داشتند و هر سیاستی را نه از یک زاویه بلکه از زوایای مختلف بررسی و اتخاذ می نمودند، کانون نویسندگان ایران در اوج انقلاب مردم ایران، در این دوره حساس که حساب هر کلمه ای را باید به ملت پس داد و چه خوشا که دوره چنین است، مرتسب آن اشتباههای فاحش نمی شد و نام نویسنده در کنار مخالفان و دشمنان انقلاب قرار نمی گرفت.

اگر حرفهای فوق الذکر صحیح باشد لابد این حرف نیز صحیح است که فوری ترین وظیفه همه نویسندگان تشکیل کنفرانس یا کمیته یا چیزی از این قبیل است که بنحوی دموکراتیک و با استفاده از تجربیات گذشته به تدوین یک اساننامه کارآمد بپردازد و شیوه های عضوگیری و اداره کانون نویسندگان را اصلاح کند. اینکار در درجه اول بعد از اعضای فعال کانون نویسندگان است. آنان باید در راه تشکیل چنین کنفرانس یا کمیته ای پیشقدم شوند ولی، در هر حال، بنیانگذاران اولیه کانون که اکثر آنان اکنون خود را کنار کشیده اند یا کنار گذاشته شده اند موظفند کانون دیگر قدم پیش بگذارند و با دعوت از نویسندگان مترقی کشور نوزادی را که یکبار ناقص آفریده اند - و بقدری ناقص آفریده اند که خودشان را هم سرخورده کرده است - یکبار دیگر چنان بازآفرینی کنند که صدای سالم همه نویسندگان ایران باشد. این یک وظیفه است. وظیفه ای که با حیثیت نویسندگان نسل کنونی ارتباط ناگسستی دارد.

نامۀ دکتر لاهیجی
به شورای انقلاب اسلامی ایران
دربارۀ
بازداشت سعادت

زودیک به هفت ماه از بازداشت آقای مهندس سید محمد رضا سعادتی مکل اینجانب میگذرد. توقیف ایشان در پی دسیسه کمیته مستقر در سفارت امریکا و توسط این کمیته صورت گرفته است. کمیته ای که جزو کمیته های انقلاب اسلامی نبوده و بطور مستقل عمل میکرده است و بعداً انحلال آن توسط کمیته مرکزی اعلام شده و پاسداران انقلاب ضمن اشغال محل کمیته مزبور مسئولان آن از جمله دستگیر کننده آقای سعادت را بازداشت کرده اند. طی این مدت اعتراضات پی گیر همگان بظلم فاحشی که درباره یکی از مجاهدین و مبارزان بارزیم سعادت مینی بر ارجاع پرونده اش بدادگاه صلاحیتدار هم مقبول نیفتاد و در نتیجه در روزهای که مبارزات ضد امپریالیستی ملت ایران باوج خود رسیده است قربانی توطئه طرفداران امپریالیسم امریکا در زندان برسمیگرد. اولین شعار انقلاب مردم ایران آزادی بود و حرمت آزادی ایجاب میکند که هیچ کس بدون اتهام مشخص و محکمه پسند بازداشت نشود، بموجب قرار مرجع صلاحیتدار توقیف گردد و در مدت مناسب با نهاد و بر طبق موازین قانونی بدادگاه فراخوانده شود.

اگر شورای انقلاب اسلامی ایران خود را پاسدار این شعار مقدس انقلاب یعنی آزادی که به بهای خون هزاران شهید تمام شده است میدانند باید هرچه زودتر درصدد رفع این بیعدالتی و جبران مافات برآمده و از مقامات دلسرای انقلاب اسلامی بخواهد که ترتیب آزادی آقای سعادت را باحکامه فوری اورا بدهند و گرنه معلوم خواهد شد که ارزش هار معیارهای رژیم طاغوت که مخالفان را باید به بند کشید تا در زندان بیوستد و یا از گذشته خود استغفار کند همچنان استوار و پابرجاست.

۲۷ آبان ۱۳۵۸ دکتر عبدالکریم لاهیجی

حالا که کار به اینجا کشیده شده همه مانویسنندگان مقصریم، چه آنهایی از ما که هنوز عضو کانون نویسندگان هستیم چه آنهایی از ما که اول عضو بوده ایم و حالا نیستیم و چه آنهایی از ما که هیچگاه عضویت در کانون را نپذیرفته ایم. همگی، هر کدام بنحوی، ساکت نستسته ایم و اجازه داده ایم که سیاست کانون نویسندگان - که پای همگی ما گذاشته می شده - هرنگ آن سیاستهای شود که اصول را فدای فروع کرده اند و بهر جهت، چه آگاهانه و چه ناآگاهانه، در برابر انقلاب قرار گرفته اند.

منصفانه بپذیریم که توده های مردم، این قاضیان سختگیر دوران انقلاب، ذره بین در دست ندارند که رنگ بیندازند ببینند در میان جماعت نویسنده کدامیک چکار می کند و کدامیک چکار. آنها می بینند بیشتر حرفهایی که از نویسندگان می شنوند و بیشتر مقالاتی که از آنان می خوانند ساز مخالف می زند و سرشناس ترین سازمان صنفی آنان را نیز در صف مخالفان مشاهده می کنند. در چنین دوره حساسی همین دلایل برای محکومیت قشر نویسنده کافی است.

اگر این محکومیت را غیر عادلانه می دانیم، یعنی اگر کلی بودن آن را غیر عادلانه می دانیم (چون خود ما شاهدیم که انقلاب مردم مستعبدۀ ایران بعضی از این آقایان طرفدار

شکست امام تنها شکست دین نیست شکست انقلاب توده‌هاست

دکتر مرتضی کتبی

دست وقایع وارزبایی نیروها لطمه میزند. احزاب چپ باید بدانند آیا لبه تیز حمله آنان متوجه طبقات محروم است یا متوجه عدم تجربه سیاسی و بیبسی اجتماعی آنان؟ کافی نیست فقط باتکیه به پشتیبانی آگاه ترین قشرهای کارگری به زحمتکشان پیوسته بنام ملت و بنام خلق اظهار وجود کرد و برنامه های سیاسی و اجتماعی در جهت آزمانهای مردم ارائه داد ولی در کنار مردم و با آنها نبود. آیت الله طالقانی در خطبه روز جمعه ۵ مرداد ماه خود در دانشگاه تهران اظهار نمود: «همین خلقی که عده ای طرفدار ایشان هستند، اینها هستند که رای میدهند، اینها هستند که دنبال رهبر هستند و ما نمی دانیم این خلق، این قشری که حش تعبیه شده و ازادیش سلب شده اینها چه کسانی هستند؟ اگر این مردمند، که همه پشت مردمند، ولی این مسئله غیر از این است که می تکیه کنند قشر، خلق...»

درواقع نیروهای چپ بهمان نسبت که راه انقلاب را گشودند و گاهی قهرمانان با دادن جان خود سکوت مرگبار دوران سیاه را شکستند با توجه به امکانی که انقلاب برای نزدیک شدن به توده ها برایشان فراهم آورده بود به آنها نزدیک نشدند و توفعات، اعمال و خشم آنها را ندیده گرفتند. ژان کلودگی بوگی بو در روزنامه لوموند در این باره مینویسد: «کمیته های خبثی که از محلات توده ای شهر برخاسته اند و دیکتاتوری ناشیانه وی نظمی برقرار نموده اند عمل خود را براساس ایدئولوژی ساده پیتانه و جان برکف نهاده قرار داده اند. خبثت با تفنگ و پیشش کوتاه آنها تحصیل کرده ها را در ایران بوخت انداخته ولی بدون هیچگونه شکی هنوز در حال حاضر این کمیته ها نماینده ختم روح ها هستند...» (۲۱)

دردوران پس از انقلاب انتظار میرفت همه نیروهای ملی از یک موضع معینی حرکت می کردند به نهادهای عیدیه و مکرر امام خمینی مبنی بر وحدت جواب مثبت میدادند و همانطور که اولی الامر صبر دمورد مجلس خبرگان زبان دیگری بیان داشت و راه حل این بود که این گروهها از روز اول به تشکیل ستیبار واقعی هست میگردند. اما واقعاً جنبه های سیاست مردمی و ضدامپریالیستی امام خمینی بعنوان یک برنامه مشترک حداقل نمی توانست از استحکام و ثبات پایه های انقلاب زمینه اصلی مبارزه قرار گیرد؛ آیا تعقیب افکار انحصارطلبانه از طرف نیروهای چپ نبود که موجب انحصار طلبی نمایندگان قدرتهای توده ای و شکافهای عظیمی در بین مردم شد. همانطور که آ. دارا نوشت: «جنبش مذهبی می توانست به این نکته استناد کند که جناح چپ اگر توانائی فعالیت و حرکت در میان مردم و همراهِ آنها را ندارد پس میدان عملش در کجاست؟» (۲۲)

شکست سازمان فدائیان خلق در مصاحبه مطبوعاتی خود قبل از انتخابات مجلس خبرگان اعلام داشت: «از آنجا که مامی خبثت حرکت خود را با حرکت توده ها تنظیم کنیم در مجلس خبرگان را می پذیریم و سپس اقدام میدهند. اساس کار ما در انتخابات مجلس خبرگان بر این اصل است که ما میخوانیم در کنار توده هایی که در انتخابات شرکت می کنند شرکت بکنیم و پیشاپیش آنها این شرایطی را که مانع شرکت ازاد در این مجلس است به آنها نشان دهیم.» (۲۳) ایگاشی این سازمان در نهمم چپین میگرد و از افرادی انقلاب بار، میگرد که امروز باین نیاز داشته باشند حرکت خود را با حرکت توده ها تنظیم نمایند. و تازه همین بیداری و فوشیاری تحسین انگیز از طرف این سازمان مورد تائید همه رهبران شرافتند آن نیست. اشرف دهقان «شهادت» این اقدام سازمان را «دنباله روانه» میخواند و آنرا محکوم می کند و تشریک داعی در توطئه های ارتجاعی و کمک برای هرفیب توده های ما داند و اعتقاد دارد شرکت سازمان در مجلس خبرگان نشان دیگر از «بی برتنی این اپورتونیسم» است (۲۴)

دراینجا مامم با نوسنده پیام امروز موافقیم که «کاش این انقلابی شریف و نام آور بار دیگر در اعلامیه خود تجدید نظر کند و اگر لایم فراتر از آن چه گفت دارد بازگردید تا ما نیز با وی همصدا شویم.» (۲۵)

در انتخابات مجلس خبرگان صرفنظر از نحوه برگزاری غیرقابل دفاع آن که بتوسط عده ای از مؤمن ترین شخصتهای دینی و ملی میهن ما منجمله آیت الله شرفمنداری و عبدالکریم لاهیجی تا حدی توصیف گردید (۲۶) بیش از ۱۴ حزب گروه سیاسی رسا اعلام کردند که در انتخابات شرکت نمی

انجمن و گروه و جنبش علنی شدند بالاتر از صدها روزنامه و مجله و هفته نامه و ماهنامه و کتاب و دفتر از چپ و راست بچاپ رسیدند. همه در ماههای اول انقلاب نفس کشیدند و جولانی دادند و افکار سیاسی و برنامه های عالمانه خود را ارائه کردند و اوضاع مملکت را از دیدگاههای مختلف تجزیه و تحلیل نمودند. صفوف خود را ار استند و پیوندهای لازم را با یکدیگر با علیه یکدیگر بستند و حمام خون می راه نیفتاد و همانطور که آیت الله طالقانی اظهار داشت در تاریخ انقلابهای دنیا - از انقلاب فرانسه و اکثر و انقلابهای دیگر - نگاه کنید کدام انقلاب بود که از همان صبح انقلاب درها بروی همه مردم دنیا باز باشد. رفت و آمده ازاد باشد. گروهها، همه انهایی که در انزوا بودند بیرون بیایند و اظهار وجود بکنند و کشتار دسته جمعی نشود (۱۶)

حاصل این آزادی و رهائی از بندهای کهنه دیکتاتوری لاقفل یک چیز بود و آن این که روشن شد اگر توده های ملت از نظر مادی مستضعف میباشند نیروهای معنوی مهن ما نیز از نظر فکری مستضعف اند. در مورد سازمانهای چپ، گونسی عقیده آزادیخواهی آنها را ناپینا کرده است بطوریکه دلیل وجودی خود یعنی کمک و یاری به توده ها را در جستجوی زندگی بهتر فراموش کرده اند. و هنوز در پی آزادی گشته دست و پا میزنند و شعاری را که سالهاست در شرایط اختناق پهلوی سرده اند تکرار می کنند این سازمانها تا کنون در هیچیک از موارد نتوانسته اند موضع مشترکی بگیرند و در عین آزادی ماههای اول انقلاب در بین توده ها دست و پا کنند و مشروعیتی کسب نمایند. بل بالنا روزنامه نگار فرانسوی در کتاب ایران در طغیان خود که در مورد انقلاب انتشار داده است و مینویسد: «... تشکیلات مختلف منجمله حزب توده، بندرت احزاب توده ای بوده اند: خیل توده ها که در اعلامیه های حزبی بان اشاره میشود در واقع در مساجد حضور دارند و جز در شرایط استثنائی بسج نمی شوند.» (۱۷)

این فاصله بین نیروهای چپ و توده های مسلمان و حساسیت نشان دادن به آنچه که رنگ دینی دارد بجهت مناسبت؛ یکی از جوانان شرافتند فدائی اظهار میداشت «در برابر برنامه های اشتباه امیز روحانیون با بیستی قلب دیگری بوجود آید تا در صورت روی گردانیدن توده ها از حکومت فعلی امید آنها به مبارزه از دست نرود و نه تنها به توده ها جلب گردند» این طرز فکر خود را به جهت توده ها قرار دهنده و توده ها مدعی نمیدهد بلکه آنان را وامیدارد بصورت موقت هم که با شد، بخشی از نیروی خود را صرف مبارزه با چپ که بنظر آنها ضد انقلابیه جلوه می کند بنمایند. تعجب نیست اگر در چنین شرایطی امام خمینی اظهار بدارند: «باز هم محدود رخاود را مسلمان می دانست و نامی از اسلام میرد اینها نامی از اسلام نمیرند» (۱۸)

و با تصادف طباطبائی بخرسگراری پارس بگوید: «اسلام که از سبب ظنرا کتر نیست. با اعتراض سازمان جاسوسی سابقین سالهای ۱۹۶۸ تا ۱۹۶۹ برای سرکوب کردن قیامها و انقلابات مردمی در امریکای لاتین سازمان جاسوسی امریکا چندین سازمان مارکسیستی انقلابی را در این مناطق بنیاد نهاد و توسط همین سازمانها توانست بانجذب نیروهای انقلابی در جامعه حرکتی ازاد بپوشش را در این گوشه از جهان تحت کنترل درآورده و بهنگام آوج گرفتن آنان قیام ها را از درون متلاشی سازد.» (۱۹)

حساسیت در برابر اسلام که برای ملت، فقط یک دین ساده نیست بلکه یک خط مشی سیاسی و اجتماعی نیز میباشد. تحریک امیز است و مبارزات راستین احزاب با یک طلیه میزند. وجود اسلام در جامعه مایک واقعیت انکار ناپذیر است و همه نیروهای ملی و سیاسی باید با توجه به این واقعیت و با احصای فضای اسلامی حاکم در کشور وجه گیری نمایند و دست مبارزه بزنند. ندیده گرفتن واقعیت شرایط و تکیه سیاسی امروز به تجزیه و تحلیل

برخوردها و در این نامه ها و مقررات و در مسئولیت دادنها و در مسئولیت خواستن ها و در تصمیم گیریها و خلاصه در همه سطوح مشهور است. این مشکلات و اشتباهات حداقل سه خطر مسلم و در نهایت سقوط حکومت توده ها را در پی دارد.

۱ - از آنجا که کلیه این اعمال نابردارانه بنام حکومت اسلامی انجام می گیرد وجه و حیثیت اسلام در گرد آنهاست. هر چند که این سبهاکارهای غیر ملی و تعصبات از قبیل تغییر نام دانشگاه فردوسی یا خیابان حافظ بزرگانی که پایه های فرهنگ ملی، را بدوش دارند نمی تواند اسلامی و مقدس باشد ولی خواه ناخواه در ذهن همگان با جمهوری اسلامی تداعی می شود بخصوص که این جمهوری هنوز از نظر ملت ما ناشناخته است و رفته رفته اعتقاد آن باین نحوه حکومت و نوعی در مواقع ضروری محرک فوری در برانگیختن احساسات ملی بر علیه ظلم و استبداد و امپریالیسم بوده است نسبت می گردد و بقول محمود عتابی تضعیف ملیت تضعیف مذهب جمهوری است.» (۱۴)

۲ - برخی گروههای طبقاتی و احزاب ایدئولوژیهای سیاسی و دینی مختلف انجام گسیختگی گروههای افراطی بخشم آمده و آنها را که احیاناً با کترین قیامه ها انقلاب بنشدن ضد انقلاب میخوانند و محقانه این ندا را سر میدهند که وقتی می خواهند بنام مقدس ترین ایدئولوژیها هم آزادی را بجا بیاموزند چوب و چماق و چاقو چاشنی آن می کنند. ناسامانیهای اجتماعی همانطور که امام خمینی به تفصیل به آن اشاره کرده اند. «موجب میشود که چنین انعکاس پیدا کند که رژیم فاسدی رفت و یک رژیم فاسدتری جانشین آن شد ولی چون اعمال رژیم فاسد پای اسلام حساب نمیشد این خطری نداشت.» (۱۵)

۳ - بعضی طبقات مرفه اجتماعی که نه با دین اسلام که دین قشرهای محروم است و نه با مستحجاب چپ که دشمن دیرینه آنها میباشند سرسازش دارند از موقعیت پر آشوب و در هم گونی استفاده کرده و در پی تضعیف دشمنان دسته دوم خود بوست رقبای درجه اولشان بر می آیند و تولاها را به انواع فشارها علیه نیروی چپ و توده ها و خود صمیمانه در اختیار توده ها قرار دهنده و هر دو جناح بفق خود بهره برداری نمایند. و زمینه را برای کسب قدرتهای سیاسی در آینده آماده سازند.

این نقش را عمل رژیم سابق و متعلقان ساواک نیز تا کنون میبده گرفته اند و حتی کوشش نموده اند خدمات «ارزنده» خود را به جهت ترغیب توده ها و خود صمیمانه در اختیار توده ها قرار دهند و گاهی در این امر موفقتهائی نیز کسب کرده اند.

مجموعه این دستاورها و خطرات که حکومت توده ها را دستخوش ضعف و بحران مینماید مستلزم آگاهی و مسئولیت بیشتر خود آنها و مسئولان امور است. در اینجا باید گفت بموازات آگاهی توده ها بپایزهای طبقاتی و سیاسی در جامعه ای که خود را بی طبقه میخواند و برای استقلال ملی تلاش می کند آگاهی و هوشیاری بیشتر نیروهای چپ و روشنفکران وطن پرست ما نیز در این برهه حساس زمانی باید مورد توجه خاص قرار گیرد.

حال باید دید آیا واقعا انتخابات آزاد است که مدنظر آزادیخواهان میباشد؟ در اینصورت باید دانست که بهرحال اکثریت با طرفداران امام خمینی است. و اگر چنانچه صورت های دموکراتیک کار مورد درخواست آنها است، یکی آن ها همان احترام به نظر اکثریت است.

اگر چنانچه مخالفین اصولا باین اکثریت ایراد دارند بدلیل ارتجاعی و تعصب بپسواد بودن آنرا تحقیر مینمایند پس تکلیف صورت های دموکراتیک چه پیش وجه لزومی وجه تاثیر می توانند در مملکت ما داشته باشد.

نقش چپ

میسازد و امام معتقدند تا این ملت از این غریزگی بیرون نیاید. استقلال پیدا نخواهد کرده (۱۷)

نادیده گرفتن و ناخیز شمردن اصول و حقوقی که در نزد قشرهایی از مردم مهن ما محترم تلقی میشود از جانب قدرت های توده ای، هنگامی بهتر توجه میشود که بدایم توده ها خود هرگز از این امتیازات بهره نگرفته اند و مشمول این اصول و حقوق دموکراتیک واقع نشده اند دولت و مجلس و فرهنگ و دادگاه و روزنامه و بیان همیشه در اختیار قدرت بوده، قدرتی که نسبت به آنها بیگانه بوده است.

در چنین شرایطی وقتی توده ها خود به مستند قدرت تکیه میزنند و مسئولیت حقوق اجتماعی قشرهای آزادیخواه جامعه خواه ناخواه به عهده آنها قرار می گیرد بر اثر بی تجربگی در دام روشنائی می افتند که پیوسته با خود آنها اعمال شده است چون الگویی غیر از آن ندارند.

از مجموع این ملاحظات میتوان چنین نتیجه گرفت که عکس العمل توده های افراطی که بنام اسلام عمل می کنند ریشه های عمیق اجتماعی و طبقاتی دارد و تعجب نیست اگر این دستجات علیرغم دستورات دینی و اخلاقی که آنها را از آتش زدن و حمله کردن و جاق کشیدن و مجروح نمودن و کشتن منع مینماید مرتکب این اعمال گردند بخصوص اگر از طرف عمال رژیم سابق نیز تقویت و تشویق گردند. بنابر این عمل توده ها را ناپیستی لزوما به حساب دین آنها گذارد و به اسلام بدبینی و حساسیت نشان داد بلکه باید آنرا بیشتر نتیجه فضای ویژه کونی دانست. استقرار روشنائی ناپسند و برخورد های اشیستی غیر قابل دفاع در جامعه انقلابی امروز چیزی جز عکس العمل ناخود آگاه و ناگامانه توده ها به ظلم و جور و بیگانه است نمیباشد. در اینجا است که ما بار دیگر آثار خرابکاری های نظام شاهی را در جامعه انقلابی و مسلمان امروز بوضوح می بینیم. این نظام نه فقط مانع تفکر سالم توده ها گردید بلکه آنها را چنان دچار پهرانهای درجی ساخت که امروز عواقب بیوم آنرا بخوبی مشاهده می کنیم.

حکومت توده ها برای استقرار قدرت خود با مشکلات عیدیه ای روبروست که ما در زیر به چهار مورد آن اشاره می کنیم:

۱ - عدم یک سازمان منظم و متشکل حزبی یا حکومتی با یک برنامه مناسب و جامع که معلول عدم آگاهی طبقاتی قشرهای کارگری و دهقانی محروم است. تضادهای درونی این طبقه که با تفاوت سلیقه در بین بزرگان دین تشدید می گردد کار را به پیچیده سهل نمینماید.

۲ - انحصار طلبی و قدرت نمائی توده ها بهر صورت نه تنها روابط آنها را با سایر طبقات و با اقلیت های زادی و مذهبی آسان نمی کند بلکه پیچیده تر مینماید و منجر به عدم همکاری صمیمانه این طبقات و اقلیت ها در گرداندن چرخهای اقتصادی و اداری و اجتماعی و فکری جامعه میگردد. اکثر پستههای مهنی بدست افرادی سیرده شده که صداقت آنها به رژیم توده ای بیش از کاردانی و خیرت آنهاست و ادامه این سیاست در بازو داره و اقتصاد جامعه را فلج کرده و مملکت را به بحران خواهد کشانید.

۳ - تصور میروند که حکومت توده ها در پاکسازی و بازسازی ارتش و برقراری روابط سالم با آن راه طولانی در پیش داشته باشد. با بحث در این مسئله حساس را بجای دیگر میگذاریم.

۴ - روابط سیاسی و اقتصادی بین المللی ما خصوصا با دنیای غرب که مستلزم داشتن یک زبان سیاسی مشترک با کشورهای مختلف جاست دچار ضعف میباشد. استثمار امپریالیسم انواع مختلفی دارد که ملت ما هنوز باید بیاموزد و در سنگلاخ جهان سیاست پختگی حاصل نماید. در این مورد میتوان بفرهنگ علی اصغر جاید سیدجوادی مراجعه نمود (۱۲)

بر اساس این چهار دسته مشکلاتی که ماههاست حکومت توده ها با آن دست و پنجه نرم می کند، در ارزیابی و کاربرد نیروهای مردمی مکررا اشتباهاتی رخ میدهد که در

باکی از این ریشه های گنبدیده نداریم و تمام توطئه ها را در تطفه خفه می کنیم. من بملت ایران اطمینان میدهم که هیچ خطری. ماراتهدید نمی کند. (۹)

توده ها فکر می کنند همین قشرهای آزادیخواه در زمان شاه سابق تنها با سکوت خود مینواستند در رفاه مادی زندگی کنند، در حالیکه آنها در کارخانجات، در دهات و در حواشی شهرها گرسنگی میکشیدند و با زندگی مرگبار خود دست و پنجه نرم میکردند. آنها می پرسند کدامیک از این آزادیخواهان می دانست که در طی سالهای ۲۹ تا ۵۶، صدویست و چهار قلم اعتصاب در پیش از یکصد کارگاه و کارخانه بوقوع پیوست و اکثر آنها بخون کشیده شد. (۱۰)

توده ها فکر می کنند بهترین قانون اساسی ماکه حاوی همه این نهاد های آراسته غربی نیز بود به توسط شاه مستبد زیر بالگنبدال شد. آنها معتقدند اعلامیه حقوق بشر به توسط غربیها و برای مردم غرب نوشته شده و هرگز در مورد ملت های تحت ستم کاربندی نداشته است. آنها فراموش نکرده اند که کارت شاه ایران را در دست زانو به ۱۹۷۸ یکی از مدافعان و قهرمانان حقوق بشر خواند.

توده ها می دانند بورژوازی ایران به جامعه طبقاتی اعتقاد دارد و اگر علیه حکومت خود کلامه شاه سابق در انقلاب شرکت جست صرفا برای بدست گرفتن قدرت و دوباره رونق بخشیدن به ارزشهای طبقاتی خود بوده است و هرگز بیک جامعه بی طبقه رضایت نخواهد داد.

در چنین فضای فکری است که انقلاب ایران تکیون می پذیرد و توده ها قدرت بدست آمده را اعمال می کنند و بهیچ قیمت حاضر به تسلیم آن به سایر گروهها نیستند و ورق «حالا یا هیچوقت» امام خمینی را بازی می کنند چون همانگونه که تیمسار احمد مدنی در مصاحبه با خبرنگار لوموند اظهار داشت «مردمی که سالها تحت ستم و استثمار شاهان قرار داشتند وقتی نمی توانستند شکایت کنند آنان فکر می کنند می توانند همه چیز را بدست آورند (۱۱)

ضعف حکومت توده ها شاید در تاریخ ایران اولین بار باشد که توده ها حکومت را بدست گرفته اند. از آنجا که فرهنگ توده ای یک فرهنگ اسلامی است آنها با اهرم اسلام انقلاب کردند و به نیروی اسلام هم قصد دارند حکومت نمایند. توده ها به زبان وحیله های سیاسی امپریالیسم آشنائی ندارند و برای مقابله با آن به کتاب آسمانی تکیه می کنند و قوانین اسلام را برای اداره جامعه هزار رنگ و دسوار ایران کهن با اقلیت های مذهبی و زادی و فکری متعدد و با اقتصاد پیچیده آن کافتی میداند و توده ها بویسته در چهار چوب فرهنگ اسلامی زندگی کرده اند با آن و خبثی کردن حیلله ها روشهای موری را بیستها همی کنند ولی توده ها بویسته بایی اعتقادی کامل، اینها را الفاظی میدانند انهم از نوع بیگانه، و اعتقاد دارند این قبیل افکار و روشها فقط در جوامع غربی، انجائی که شک مملتها سیراست جریان دارد باین ترتیب توده ها از اما خطرا را در آنجه که آزادیخواهان می دانند نمی بینند و تا وقتی جان خود را برکف دارند هرگونه توطئه ای را غیر ممکن می شمارند امام خمینی بیکار دیگر سخن آنان را با زرگی نمی کند: «امروز بخواست خدوند متعال قدرت در دست ملت است و جوانان برومند ایران چون سدی عظیم در مقابل دسسه ها و توطئه ها ایستاده اند و ما هیچ

جناح چپ و مترقی احزاب لیبرال و نیز خود احزاب چپ که از همان ابتدای کار عقده آزادی خواهی ناپیناشان کره بود یا از جنبش توده ها بدلیل ناخستگی از روی گردانند و یا سعی نمودند بصورت تاکتیکی به امام ملحق گردند و در اینصورت چون امیدی به همکاری صمیمانه آنان با جنبش دینی نمریت

مبارزه قدرت ها باین ترتیب مبتنی بر تفاوت دیدمواقف برضامبرالیسم و نحوه حکومت بین توده های مستضعف و قشرهای مرفه و ازادی خواه جامعه در گرفت؛ برای دسته اول عدالت اجتماعی و جامعه بی طبقه و برای دسته دوم آزادی کاروبیشه و ازادی اندیشه مطرح بود. مبارزات فعلی اقتضار و نیروها در ایران هم اکنون بر اساس این دونوع طرز فکر طبقاتی جریان دارد عدالت اجتماعی خواسته ای است که قشرهای عظیمی از مردم مایوسته از آن محروم بوده اند و امروز شعور سیاسی و بیداری طبقاتی بانان امکان داده است تا از خواهان گردند و در راه احقاق حقوق اولیه زندگی یعنی خوراک و پوشاک و مسکن مبارزه نمایند. ازادی اندیشه بنظر توده ها مفهوم دیگری است که تنها بهداز رفح حوائج ابتدائی زندگی مطرح میگردد و بیشتر یک نیاز معنوی است.

گوانسکه این دونوع آزادی در انتخاب شرایط مادی و معنوی زندگی دو خصیصه لازم و ملزوم یکدیگرند و دو وجه زندگی واقعی انسانی بحساب می آیند و یکی بدون دیگری میسر نیست ولی باید دانست تلفیق و ترکیب این دو در ذهن توده هایی که در طول قرن ها از آن محروم نگاه داشته شده اند گوارسانی نیست. در نظر توده ها اولی به دیگری اولویت دارد.

اگر باور کنیم که توده ها آن روز جهت تامین شرایط مادی یکسان و مبارزه علیه اختلاف طبقاتی که در زمان شاه سابق به اوج خود رسیدند قنعدم کردند باید بپذیریم که امروز من بخواسته کسانی که انقلاب را بیشتر برای دستاوردهای معنوی آن بعمل آوردند نخواهند داد و آنها را ضد انقلاب بنسار خواهند آورد. امام خمینی صبح سوم شهریور از صدای انقلاب ایران رسا اعلام کردند: «من هرگز اجازه نخواهم داد یک مشت روشنفکر و دموکرات و روزنامه نویس بنام آزادی و دموکراسی به خودشان اجازه دهند ملت را به فساد و فحشاء بکشانند. ما این قلم ها را می سنکیم. ما همه این دموکرات ها را خرد می کنیم.

قشرهای واقعی روشنفکر و آزادیخواه ایران که بادرک سیاسی خود ضامن استقلال کشورند و با زبان سیاسی نرنیکهای استثمار و نیز نهادهای غربی از قبیل انتخابات ازاد جمهوری دموکراتیک، حقوق بشر، حزب و مستدیکا آسانی دارند کاملا متوجه خطرات امپریالیسم که در کمین انقلاب مامیباستد هستند و دانما این خطرات را گوشزد مینمایند و برای مقابله با آن و خبثی کردن حیلله ها روشهای موری را بیستها همی کنند ولی توده ها بویسته بایی اعتقادی کامل، اینها را الفاظی میدانند انهم از نوع بیگانه، و اعتقاد دارند این قبیل افکار و روشها فقط در جوامع غربی، انجائی که شک مملتها سیراست جریان دارد باین ترتیب توده ها از اما خطرا را در آنجه که آزادیخواهان می دانند نمی بینند و تا وقتی جان خود را برکف دارند هرگونه توطئه ای را غیر ممکن می شمارند امام خمینی بیکار دیگر سخن آنان را با زرگی نمی کند: «امروز بخواست خدوند متعال قدرت در دست ملت است و جوانان برومند ایران چون سدی عظیم در مقابل دسسه ها و توطئه ها ایستاده اند و ما هیچ

زندگی ایدال دانشجویان امریکائی! می خوارگی - امور جنسی و رقص است

از هفته نامه تایم - ۱۹ نوامبر ۷۹

ف - وهاب زنجانی
در ارتباط با عمل دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در اشغال سفارت آمریکا - این بار هفته نامه تایم، گزارش و تفسیری از این واقعه کرده است که برداشت یکطرفه و غرض آلود نویسنده را که نشانه مابیت فکری امریکالیسم و منابع تبلیغاتی آنهاست بوضوح مشخص میکند. در قسمتی از این نوشته که به جریان اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان مسلمان اشاره میکند، آمده است که:

در خلال هجوم دانشجویان قبل از ورود به داخل ساختمان اصلی، تمام امریکائیان مستقر در داخل ساختمان به طبقه دوم سفارت رفته و یکی از مأمورین سیاسی دستور نابودی اسناد و مدارک و سیستمهای حساس سفارت خانه را بیکی از مسئولین سفارت داده و این کار قبل از رسیدن دانشجویان به داخل سفارت انجام میپذیرد «با حساسیت این اسناد و مدارک و سیستمهای موجود در داخل این سفارتخانه که گفته خود آنها به سرعت از بین رفته با اقدامات امریکالیسم بر ضد انقلاب بزرگ این ملت بی رابطه بوده است» مترجم

در جای دیگر به اطاق کنفرانسی اشاره میکند که دارای سیستمهای الکترونیکی و حفاظتی حساس بوده و بخاطر ترمیم و بازسازی آن چندی پیش مبلغی بیش از ۵۰۰/۰۰۰ دلار مصرف شده است، جالب آنکه کلیه این تشکیلات و دستگاهها فقط و فقط برای سرعت بخشیدن به امور ویزای ایرانیان عازم امریکا بکار میرفته است! گویا مهرهای تقلبی ورود و خروج و ویزای ایرانی نیز برای رفاه حال مشتریان سفارت امریکا به کار می رفته است! - مترجم

و باز در جای دیگر اشاره کرده است که گروهی از دانشجویان امریکائی «دانشگاه کلمبیا در مقابل تظاهرات دانشجویان ایرانی که بظرفداری از اشغال سفارت آمریکا و حمایت از امام خمینی اجتماع کرده بودند با حالتی خشمگین و تهاجمی به دادن شعارهای متقابل پرداخته و میگفتند:

ما میخواستیم تمام شما ها را با کشتی به ایران بفرستیم در اینصورت دیگر شما نه می خوارگی می توانید بکشد - نه سکن خواهید داشت - نه موسیقی را - نه تلویزیون... و وقتی شما به تهران برسید شرایط زندگی قرن ۱۳ منتظر شما است.

نویسنده با کمک کردن تا ازمنجانب دلت و خوارگی بیرون آید و جایی دیگر بساط استعمار و استعمار را پهن کند. این حرکت ها جز سازش با امریکالیسم چیز دیگری نیست و بجای اینکه مقام و مرتبه را رسوخ دهد، آنرا بی ارزش میکند و امریکالیسم را که اکنون توسط انقلاب اسلامی ضربه ای کاری خورده است، جانی تازه میبخشد. از آنچه که براسلام علی گذشته است به سهولت میتوان پند گرفت. در جامعه ای که روحانیت نقش خود را آنچنان که بایسته است انجام ندهد و به سازش کارباز، فرصت طلبی ها، خود خواهی ها و انحصار طلبی ها نیز دست زند، مذهبی منحرف نشر میشود که موجب تذخیر توده مردم و نابود کردن مکتب در یک مقطع تاریخی میشود. از اسلامی که مسیر خلافت تا تسلط استعمار را طی کرده است پند بگیرد و بدانند که کشورهای عقب افتاده ترویج مکتب، هراینه بردستی و راستی صورت نگرد، زمینه بسیار مساعدی برای قدرتمندی فئودالها، سرمایه داران و امریکالیسم بوجود میاید، همانگونه که در سرتا سرینا شاهد آن بوده ایم و شتم، بنابراین چرا واتیکان که از قدرت فراوان نیز برخوردار است این تحلیل را ها نسیند و به مردم کشورهای عقب افتاده پیام انقلابی و بیبا خاستن را ارسال نمی نماید. امریکالیسم در پوشش همین کج روی های مذهبی است که سیستم ترور و وحشت را برای مقاصد پلید خویش بکار میگیرد و از آن بهره برداری میکند و ایمان را در آغاز ریشه گرفتن نابود میسازد. مومن بودن چیزی است و برای ایمان به مبارزه برخاستن چیز دیگریست. زندگی یک روحانی مترقی و مبارز زمانی جلوه خاص و شکوه معنی و مفهوم حقیقی خود را درمی یابد که برای نیل به هدفهای که مکتب برایش عنوان کرده است به داغ مهر و دغا های هفتگی بسنده نکند و با انقلاب برهد استعمار و استعمار و استبداد به موجودیت و بودن خویش معنی بخشد و پدیده انقلابی را با حرکت از ذاتی به ذات دیگر جوهر دهد و وضعیت را از صورت ابتدایی و سادگت خویش به جنبش و تکامل وادارد. ایمان که نمیتواند در کنار سجاده و درشکم کلیسا مبارزه شود، ایمان حرکت است، ایمان اندیشیدن است و ایمان تکامل و پیاوردی است. مسیحیت وظیفه ای بزرگتر از آن دارد که اکنون پیگیری میشود، زیرا مسیحیتی که در نهایت امروز دینی است متعهد و مبارز و همانگونه که در ایران با قاطعیت از انقلاب پشتیبانی کرده است، باید رفته رفته در دنیا نیز جنبش انقلابی را تأیید و مساعدت کند و خود همانند پیشگامی بوجود آورنده انقلاب های مردم استعمار شده باشد.

امام مسیحیت را...

بقیه از صفحه اول

توسل به هرگونه مرجعی، کارتر دست به دامن پاپ میشود و او میخواند که در این مقوله پای در میان نهد و نماینده واتیکان نیز به حضور امام میرسد. امام رسالت خود را در این لحظه حساس نیز به گونه ای شایسته ادا میکند. او وقایع را شرح میدهد، تائیه های برای نبود آگاهی پیش نباید و سپس مسیحیت را در کالبد کتونی خویش مورد پرش قرار میدهد. مسیحیتی که با جدا کردن خود از توده مردم، تنها در صورت نیازهای نفسانی و وظیفه های موروثی آنها را احداث وادار به روید که کلیساها میکند و آنچه چنان با تجمعات و شکوه انجام میشود که پنداری نباشد در درگاه خدای بزرگ نیست، بلکه تفریحی است که در سری بازیها و خوش گذرانیهای روز یکشنبه بشمار میاید. مسیحیت در شکل کتونی خویش حقیقت را فدای واقعیت ها و بعد روز میکند و چه در هنرهای خوش بینی در جنوب ایتالیا صورتیکه بنای آن آنچه که در قران خدا و کتاب مقدس آمده است جز این است. مسیحیت، ظلم، استعمار و حق کسی را در هنرهای خوش بینی در جنوب ایتالیا پیش چشم دازد و هر گانهای پرشکوه واتیکان و کلیسای پر زرق و برق به نظاره نشسته است و به دعای روز یکشنبه و دعا کشیدن اعتراضات کسانی که گناهی مرتکب شده اند و ارشاد آنها از پشت پرده ای، نارمنی بسنده میکند مسیحیت کتونی از چنان جهان بینی نادرستی برخوردار است که روز بروز خود را با تمدن دگرگون می کند و فرهنگ مسیحیت و رسالت آن را فدای تمین میکند، در حالیکه تمدن ابزار کار است که باید باعث استغنی فرهنگ شود و آنرا برای رفاه اجتماعی و بالابردن اندیشه های معنوی بکار گیرد. مسیحیت کتونی جنبه گوناگونی رفتاری فیلسوفی را پیدا کرده است که اندیشه های رابروی کاندید میآورد بدون توجه به محتویات آن که در شرایط موجود بکار جملعه میخورند و ردی از مردم را دوام میکند یا خیر؟ مسیحیت کتونی به آنچه که مسیح بعنوان پیامبر خدا در سرخداش توحی ندارد. مسیح نیز مانند همه پیامبران تا بوده مردم بود و بکار مردم میگرد و حقیقت ها را برای قوم خویش عنوان میکند تا آنها را به حرکت و جهش بر علیه ظلم و ستم وادار و رسالت خود را ارائه نماید. امام، واتیکان را در برابر پرش اساسی قرار میدهد و برای هر دویرش شکره اسلام راستین در برابر دیدگان انسان فویدا میشود و شیعه معترض و مبارز در این مقوله شکل خود را پیش از پیش نمایان میسازد. به راستی امروزه این نمایش های مذهبی که در کالبد دین مسیح دنیا را فرا گرفته است، جز برای حفظ منافع امریکالیسم نقش دیگری را نبهده داشته است! اگر کارتر با کمسیون حقوق بشر خویش، از یک سو سفاده اعلامیه جهانی حقوق بشر را به بدترین وجهی بنام میسازد و از سوی دیگر چیزی ترین حق یک انسان را نادیده میگیرد و واتیکان هم که با لب فروتنی و بشر را در گناههای آفین شده دعا کردن کاری دیگر نمیکند.

مقایسه اعمال کارتر و آنچه که واتیکان انجام می دهد شاید کمی تند و به مصلحت پرخی نباشد، ولیکن رسالت واتیکان چه نیست که هرگاه جز آن کند قیاس با پدیده بدترین وضع ممکن به سهولت امکان پذیر است. اگر امام حسین ساکت میشت و چه چیزید را بر جسم و جان امت به دیده اغماض مینگریست و هیچ حرکتی غیر اسلامی دیگر مرتکب نمیشد، سرور شهیدان و سر مشق شهادت و مبارزه اش میخوانند؟ اگر امام علی در قالب یک مالکیت خصوصی خود ساخته بعنوان پیشوای مسلمانان به زندگی آسوده و راحتی بسنده میکرد، آیا حکومت عدل او استوار میشد و آیا امروز دنیا از او به عنوان شایسته ترین انسانها یاد میکرد.

رسالت هر آنچه فراموش شود، احوا به ابتغال و انحراف کشیده میشود و تصاعد و ارتقادر اومه پیدا میکند که برای بازگشت به آن، یک انقلاب ضروری و اجتناب ناپذیر می شود این کج روی از رسالت هرگاه از سوی جانشین پیامبران باشد، تند نمیشد و بارز می شود زیرا او آنها انتظاری فراوان میروید، که برای بسط و گسترش اندیشه های معنوی باخیزند و برقراری این اندیشه ها را در میان توده ها پیوسته کنند این رسالت میخوانند در هر

تکند این موضوع قبل از هر چیز بمعنای آنست که حتی اگر انتخاباتی به ازادترین شکل آن برگزار میشد شکست آنها حتمی می بود. در اینصورت چرا اینهمه برای این مقابله سینه جاک کنیم و از ملت خود بریده بدنال الگوهای غریبی برویم. استافه طالقانی در نماز جمعه ۱۹ مرداد چنین گفت: مدرس خوانده های ما اغلب گرفتار جارجوب دیدهای مکتبی خود هستند، بدون آنکه فکر کنند بین مکاتب فلسفی و سیاسی و اجتماعی و واقعیت جامعه ما چه رابطه هایی وجود دارد (۲۸)

شاید بتوان ادعا نمود که نقش جب فکران ما از یکطرف همان بازی لیبرالها و ازادخواهان بورژواست و از تاندهای غربی را دانسا برخ مردم ستمدیده خود می کنند و «اکثریت مردمی» را تحقیر مینمایند و نیات طبقاتی خود را در پس این نهادها پنهان میدارند و از طرف دیگر بازی ان «طبقه متوسطه شاه سابق است که قبل از انقلاب بکار او نیامد چون دیگر نفعی از پشتیبانی او نمی برد ولی بعد از انقلاب بحرکت در آمد چون منافعی بحظر افتاد. انقلاب ما اصالت داشت چرا چه ما نباید بااصالت داشته باشد و همچنان در بند نظریه ها، روشفکرانه عمل نماید. قادر نباشد در پرتو دانشهای ایدئولوژیکی خود مسائل دلالی ملت خویش را درک نماید و با محیط ایران مطابقت حاصل نماید.

اگر بورژوازی قدرت را از دست توده ها خارج سازد جناح چه مسئول خواهد بود. چنانچه پیداست انقلاب ما در دنیا تکان دهنده بود زیرا توانست کلیه نیروهای اجتماعی را صرف نظر از تفاوت های طبقاتی و نژادی و فرهنگی و اجتماعی در پشت شعارهای واحدی از قبیل آزادی و استقلال و در یک فضای دینی یکجا گرد آورد. حال اگر ما تصور کنیم که شعارهای واحد انقلاب از نظر همگان معنای واحد داشت و صرفا به دنبال معنایی که ما از آن در ذهن داشتیم برویم اشتباه کرده ایم. همانطور که فرانسوا فوزه در کتاب «انقلاب فرانسه» می نویسد هر واقعه انقلابی علاوه بر مجموع مکانیسم های تغییر اقتصادی و اجتماعی یک ویژگی خاص دارد و آنهم اینست که در آن هرکس مسئله خودش را زندگی کند (۲۹). اگر همه ما در انقلاب فریاد می کشیدیم آزادی، بیبک معنا و منظور نبود هرگز و قشری از این مفهوم برداشت خاصی داشت: آزادی که یک بورژوا طلب می کند با آزادی که یک کارگر ندای می دهد تفاوت دارد. آزادی هدفان از بند فئودال با آزادی زندانی سیاسی از بند امریکالیسم فرقی می کند. آزادی گرسنه قبل از هر چیز بمعنای سیری شکم اوست در حالیکه آزادی استاد در بیان آزاد اندیشه های او، آزادی کداسیک از جلاست حزبی بعد از انقلاب صرف تجزیه و تحلیل این مفهوم هه ها مفهوم پیچیده دیگر از قبیل استقلال شده است! آیا کداسیک از برنامه های حزبی وقف مبارزه با بیسواری و آموزش به توده های تشنه آگاهی گردیده است! آیا بلاخره کداسیک از طرحهای سازمانی به جذب جوانان بیکار وحشی منقاد سر درگم جملعه استفاده سالم از آنان اختصاص یافته است! برنامه عملی و روزمره سازمانهای چه با توده ها در شرایطی که بیش از هر موقع دیگر در مچن ما فراموش شده بوده است!

حقیقت اینست که ما بعد از پیروزی انقلاب واقعیت طبقاتی جامعه خود را با مشخصات و ویژگیهای آن نادیده انگاشتیم و به دنبال افکار اجتماعی و شعاری سیاسی از پیش ساخته رفتیم، هر چه خواستیم گفتیم و کردیم و نوشیم بدون آنکه حدود و ثغور گفتار و اعمالمان را کاملا در مقیاس زمان و شرایط حیات سیاسی و اجتماعی میهنمان بسنجیم. بسیاری از روشنفکران و روزنامه نگاران ما نیز از گزند این انحصار طلبی روشفکرانه دور نماندند و رفته رفته در برابر توده ها که در حال حاضر از منابع دینی کسب فیض و ارتزاق مینمایند ایستادند و هرگونه بهانه بدست آنها و بدست کسانی که در پی بهانه می گشتند دادند و باز هم بقول آیت الله طالقانی که مرگ ناگهانی او کار تفاهم ملی لرزه بر اندام دنیادار ساخته است «یک حادثه کوچک را به خط درشت چاپ کردند و بعد هم دیدیم چگونه روزنامه های غرب - آلمان و انگلستان - و اخیرا بعضی کشورهای دیگر (از متعینک سوننده (۳۰) گو اینکه در شرایط فعلی نیز که روزنامه های داخلی خاموش شده اند بخشی از مطبوعات غربی دست از حملات خود به جامعه ایران بر نیادارند.

- (۷) لوموند، ۲۱ اوت ۱۹۷۹
- (۸) لوموند ۲۶-۲۷ اوت ۱۹۷۹
- (۹) ایندگان ۱۱ مرداد ماه ۱۳۵۸
- (۱۰) ایران حلقه ضعیف زنجیر صفحات ۲۷ تا ۲۸
- (۱۱) ایندگان ۶ مرداد ماه ۱۳۵۸
- (۱۲) باامداد ۹ شهریور ۱۳۵۸
- (۱۳) باامداد ۴ تیر شهریور ۱۳۵۸
- (۱۴) ایندگان، ۱۱ مرداد ۱۳۵۸
- (۱۵) باامداد، ۴ تیر ۱۳۵۸
- (۱۶) ایندگان، ۱۳ مرداد ۱۳۵۸
- (۱۷) بافتا (پل)، رولو (کلودین)، ایران در فلپان، چاپ سندان، بهار ۷۹، ص ۱۷۳.
- (۱۸) ایندگان، ۸ تیر ۱۳۵۸
- (۱۹) ایندگان ۱۰ مردادماه ۱۳۵۸
- (۲۰) ایندگان ۶ مردادماه ۱۳۵۸
- (۲۱) گن بو (ژان کلود) - لوموند، ۱۱ اوت ۱۹۷۹
- (۲۲) ایندگان، ۹ مردادماه ۱۳۵۸
- (۲۳) ایندگان، ۱۱ مردادماه ۱۳۵۸
- (۲۴) ایندگان، ۹ مردادماه ۱۳۵۸
- (۲۵) پیغام امروز، ۹ مردادماه ۱۳۵۸
- (۱۶) پیغام امروز، ۱۰ مرداد ۱۳۵۸
- (۲۷) ایندگان ۱۱ و ۱۲ مردادماه ۱۳۵۸
- (۲۸) باامداد، ۲۰ مرداد ماه ۱۳۵۸
- (۲۹) ایران: انقلاب بنام خدا ص ۲۳۰
- (۳۰) ایندگان، ۱۳ مرداد ماه ۱۳۵۸
- (۳۱) باامداد، ۲۱ شهریور ماه ۱۳۵۸
- (۳۲) باامداد، ۲۹ مرداد ماه ۱۳۵۸
- (۳۳) لوموند، ۱۶ سپتامبر ۱۹۷۹

سرنوشت

بقیه از صفحه ۳
پیشنهادهای آنان را دریافت کرد. آنگاه با استفاده از نظرها و پیشنهادهای رسیده به تکمیل متن پیش نویس پرداخت و همه اعضای کنندگان را به شرکت در مجمع عمومی فراخواند.
مجمع عمومی مشن نهانی اسلانهامه را تصویب خواهد کرد و طبق ضوابط آن هیئت دبیران را هر ارگان رهبری کننده دیگری را که در اسلانهامه پیش بینی شده انتخاب خواهد نمود.
نویسندگان ایران، اگر با این پیشنهاد موافق باشند، لابد بنحوی موافقت خود را اعلام خواهند کرد.
ناصر ایرانی ۵۸/۸/۷۳

من چهره دروغ را اینگونه دیدم

بقیه از صفحه اول

آبزنهار و در کنار این قتلگاه بزرگ روز چهارشنبه ۲۵ آبانماه ۱۳۵۶ قرار دارد. در این روز در حدود ساعت سه بعد از ظهر بصدای میاهو و فریادی که ناگهان بر کوه مجاور خانه من هجوم آورد سراسیمه به بیرون نگرستم و عبور امری از دختر و پسر دانشجو را دیدم که شتابان از دروازه مجاور مامورین چماق دست که آنان را در خیابان آبزنهار و کوه ها و خیابانهای مجاور آن در محاصره گرفته بودند می گریزند، و در این فرار دختران و پسران را دیدم که خون آلود و مجروح با سروصورت شکسته به حیاط مشترک آپارتمانهای مسکونی ما می خزیدند و باترس و وحشت فراوان خود را در پشت درختها و اتوبیل ها و دیوارها پنهان می کردند. من در خانه خود را که طبعاً مرز آن از اتاق شروع می شود بروی میاز باز کردم و آنها همچون مرغانی که در محاصره شکارچی افتاده اند و لحظه مرگ و یا اسارت در چنگال شکنجه چی های حرفه ای سازمان امنیت را نزدیک می بینند شتابان به اتاق من خزیدند و در یک لحظه خانه من به بیمارستان صحرانی تبدیل شد... از صدها و صدها دانشجوی مجروح و زخمی و کتک خورده و اسیر ده پانزده نفر به فضای کوچک و محدود بیمارخواری و پرستاری خانه من راه یافتند و در دایره محبت پدیدریخ دوستان خود قرار گرفتند.

داستان این فاجعه چه بود؟ داستان خروج گروهی انبوه از دانشجویان که برای شرکت در جلسه شعرخوانی و سخنرانی به دانشگاه صنعتی رفته بودند؛ چگونه بدست تبلیغاتی های رژیم و تفسیرهای پراز دروغ آنها در مطبوعات زیر سانسور به توطئه و خرابکاری عده ای معلوم الحال تبدیل می شود؟! چرا رژیم استبدادی و توتالیتر ایران از اجتماع دانشجویان در مجالس فرهنگی که برای خود تشکیل می دهند وحشت دارد؟ چرا نخست تشکیل این گونه اجتماعات را پس از اقبال شدید و روزافزون نسل جوان برای این گونه مجالس فرهنگی محدود می کند و سپس از ورود دانشجویان به تالار سخنرانی دانشگاه صنعتی جلوگیری به عمل می آورد و چرا با توقیف چند صد نفر از آنها دانشجویان را برای رهائی دوستان خود وادار به تحصن در دانشگاه صنعتی می نماید و سپس با وعده و اطمینان آنها را به ترک دانشگاه و مراجعت به خانه های خود تشویق می کند و پس از آن هنگامی که متجاوز از چهارهزار دانشجو با آرامش و ملامت تمام در مسیر خیابان آبزنهار بسموی خانه های خود حرکت می کنند آنها را بدست چماق پلیس می سپارد و پلیس های چماق بدست را انجمن در حمله و هجوم به جوانان بی دفاع دانشجوی آزادی می گذارد که در معرکه آبزنهار نه تنها صدها مجروح و زخمی و اسیر برجای می ماند و نه تنها پلیس کشتن ها و کتابها و جعبه های خوراکی برجای مانده از دانشجویان را در گوشه و کنار خیابان آبزنهار آتش می زند بلکه به قرار اطلاع شانزده نفر از دانشجویان نیز در اثر حمله روز ۲۵ آبانماه ۱۳۵۶ به شهادت می رسند.

در روز بعد و روزهای بعد این فاجعه و تلفات فراوان ناشی از آن در دانشگاه تهران و سایر مدارس عالی تکرار می شود.

چرا رژیم استبدادی ایران خیر این فاجعه را به گوش مردم ایران نمی رساند؟

چرا تعداد مجروحین و توقیف شده ها و کشته شده ها را در مطبوعات و رادیو تلویزیونی که اکنون بصورت ملک طلق رژیم درآمده است منتشر نمی کند؟

رژیمی که هفت فرزند رادار پرند به قیمت یک میلیارد و دوست میلیون دلار می خرد و خود را یا

قلم و بیان و اجتماع و شرکت و نظارت در امور مملکتی و مصون بودن از تعرض و خشونت های پلیسی دارد؛ ظالمانه ترین قوانین را برای خفه کردن صدای اعتراض و شکستن قلمهای منتقد و محکم نمودن سلطه و خشتناک پلیسی خود بر افکار و عقاید مردم ایران وضع نموده است. قوانینی که نظام غیر قانونی و جبار کنونی ایران در زمینه برقراری نظم و امنیت به وجود آورده در واقع هدفی جز تحمیل سکوت و خاموشی بر ملت ایران و ادامه قدرت استبدادی و انشاع فساد و دزدی در پرتو این خاموشی و سکوت ندارد و ما از میان همه این قوانین به یک نمونه بسیار ظالمانه و جبارانه آن اشاره می کنیم تا ثابت شود که رژیم می که خود از پایه فاقد حقانیت قانونی است برای بقای خود چگونه از قانون و بنام قانون وسیله خفقان و وحشت مردم را به وجود می آورد و زبان و قلم از بیخ و بن و بنام قانون به زنجیر سکوت و خاموشی می کند.

بند دوم از قانون اصلاحی دادرسی و کبفر ارتش ظالمانه ترین سلاح رژیم استبدادی بر علیه هر گونه اعتراض و انتقاد به شیوه های خشونت و شکنجه های پلیسی می باشد به ترتیب زیر:

«بند ۲ - هر کس بوسیله نطق یا اوراق چاپی یا خطی یا بهر وسیله دیگر مردم را باغشاش بر ضد امنیت داخلی یا خارجی کشور تحریک کند و تحریک او مؤثر واقع شود به حبس دائم و هر گاه منجر به قتل گردد باعدام محکوم می شود و هرگاه تحریک مؤثر واقع نشده باشد مجازات محرم حبس چنانچه درجه دو از دو تا دهسال است مجازات کسانی که در این اغتشاش شرکت داشته اند حبس چنانچه درجه ۲ از دو تا دهسال است مگر اینکه شخص مرتکب جرمی شده باشد که در اینصورت به مجازات اشد محکوم می شود»

ملاحظه کنید که رژیم می که همه اصول مصرح مربوط به آزادیها و حقوق اجتماعی سیاسی مردم ایران را در قانون اساسی به زور اسلحه و خشونت و شکنجه نابود کرده است چگونه و با چنین صراحتی آشکار بدست قانون قلم و زبان مردم جامعه را به زنجیر می کشد و چگونه آنها را از ترس اعدام یا حبس دائم و یا زندان از دو سال تا دهسال وادار به سکوت و خاموشی در برابر تجاوز دائمی رژیم به قانون اساسی و حقوق قانونی مردم می نماید؟

ایا رژیم می که کلیه قوای مجریه و مقننه و قضائیه کشور و همه مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی را به زیر فرمان مستقیم خود دارد نمی تواند هر نطق و هر نوشته ای را در محاکم نظامی فرمایشی خود یا قانونی که خود نوشته و بدون کوچکترین ایراد از سوی نمایندگان دست خود در مجلس به تصویب رسانده است تطبیق دهد و گویند و نویسنده را به جرم اغتشاش بر ضد امنیت داخلی و خارجی کشور به اعدام و یا حبس و یا زندان دهساله محکوم نماید؟

ما با توجه به این قانون و همه قوانینی که رژیم ضد امنیت و ضد قانون و ضد نظم کنونی کشور برای تحمیل اختناق و سکوت و وحشت بر مردم ایران وضع نموده از اعماق حلقوم خود فریاد می زنیم که رژیم کنونی ایران بر طبق اصول مصرح قانون اساسی فاقد حقانیت و مشروعیت قانونی است و کلیه تصمیم ها و قانون ها و خط مشی های رژیم در زمینه مسائل امور مملکتی اعم از سیاسی و اقتصادی و اجتماعی از نظر مصالح ملی و استقلال و آزادی مردم ایران فاقد اعتبار قانونی می باشد.

و هیچ کنونی ملت ایران با هزاران

اگر رژیم دارای حقانیت قانونی و مقام سلطنت دارای صلاحیت قانونی جهت برعهده گرفتن مسؤلیت امور سیاسی کشور هستند چرا چهار هزار مأمور سازمان امنیت و صدها نفر از اقلیت های مذهبی و ایرانی های مقیم خارج به خرج دولت و یا بلیط مجانی برای استقبال از پادشاه و تظاهرات موافق به آمریکا برده می شوند؟

بدنبال این چراها و صدها چرای دیگر که همچنان از سوی رژیم و مزدوران قلم بیزد آن مسکوت و بلاجواب می ماند برای ما حرفی باقی نمی ماند جز آنکه با صدای بلند و برای اطلاع همه جهانیان اعلام کنیم که طبق اصول مصرح قانونی اساسی ایران رژیم کنونی ایران دارای هیچگونه حقانیت و مشروعیت قانونی نیست.

طبق اصل ۵۷ قانون اساسی ایران که اختیارات و اقتدارات سلطنتی فقط همان است که در قوانین مشروطیت حاضر تصریح شده

طبق اصل ۴۴ قانون اساسی که شخص پادشاه از مسؤلیت مبری است و وزرا دولت در هرگونه امور مسؤل مجلسین هستند.

طبق اصل ۳۳ قانون اساسی که هر یک از مجلسین حق تحقیق و تفحص در امور مملکتی را دارند.

طبق اصل ۲۶ قانون اساسی که قوای مملکتی ناشی از ملت است و طریقه استعمال آن قوی را قانون اساسی معین می نماید.

طبق اصل ۲۷ قانون اساسی که قوای مملکت به سه شعبه تجزیه می شود و تصویب قوانین مراجعه به دخل و خرج مملکت از مختصات مجلس شورایی است.

طبق اصل ۲۸ قانون اساسی که قوای ثلاثه مقننه و مجریه و قضائیه همیشه از یکدیگر ممتاز و منفصل خواهد بود.

طبق اصل ۶۴ قانون اساسی که وزرا نمی توانند احکام کتبی یا شفاهی پادشاه را مستمسک قرار داده سلب مسؤلیت از خودشان بنمایند.

طبق اصل ۶۶ قانون اساسی که مسؤلیت وزرا و سیاستی را که راجع بانها می شود قانون معین خواهد نمود.

طبق اصل ۷۱ قانون اساسی که دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند.

طبق اصل ۸ قانون اساسی که مردم مملکت ایران در مقابل قانون متساوی الحقوق خواهند بود.

طبق اصل ۹ قانون اساسی که افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمیتوان شد مگر بحکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین می نماید.

طبق اصل ۱۰ قانون اساسی که غیر از مواقع ارتکاب جنحه و جنایات و تصصیرات عده هیچکس را فوراً نمیتوان دستگیر نمود مگر بحکم کتبی رئیس محکمه عدلیه بر طبق قانون و در آن صورت نیز باید نگاه مقصر فوراً یا منتهی در طرف بیست و چهار ساعت باو اعلام شود.

طبق اصل دوازدهم قانون اساسی حکم و اجرا هیچ مجازاتی

روزه سیاسی را

بقیه از صفحه اول

سودجویی از سیاستی گام بگام کلاه سر کهنه غارتگران بین المللی گذاشت. پس در باره کردن بندهائی که فرادادهای تنگبین نظامی و غیر نظامی بردست هایمان گذارده است. تامل روا میدارند. در حالیکه برای رسیدن به استقلال جز رویارویی با این بدو سیمگین راهی دیگر نیست. آیا تصور میکنیم که میتوان گرگ خونخوار و اما مکار استعمار را با چنین مانورهای فریب داد و با ممانعت راهی برای خلاصی از چنگال او یافت؟

انتیبه نشود برای مبارزه با استعمار باید هوشیارانه و با دقت عمل کرد. از حرکات محاسبه نشده پرهیز و دوری جست و بهانه بدست دشمن نداد. بنابر این در اینجا قصدمان داری اعمال گروهی دیگر نیست. بلکه معتقدیم که در موارد کلیه تاکتیکها و روشها، اکنون و دقیقا همین حالا باید در زیر شعار: «مبارزه بی امان علیه امپریالیسم استعمارگر تا بدست آوردن پیروزی نهائی» متحد و متفق شد. هیچ اختلاف روش و تفاوت سلیقه نمیتواند نباید مانع این وحدت و یکپارچگی گردد. از هر راه که به پیکار علیه استعمار میرفتیم و از هر سلاخی که برای قطع ایادی آن سود میجستیم به همین نقطه که اکنون ایستاده ایم میرسیدیم: رویارویی با دیو استعمار که در درک منافع پلید و آژندانه اش هوشیار است.

هرگز بخود این توهم را راه ندیم که آسان میتوان به غارتگری های استعمار جهانخوار کشور ضعیف اما صاحب ثروت های طبیعی پایان داد. غارتگری و چپاولی که اقتصاد او را شکوفا کرده است و بحرانهای جبری سیستم اقتصادی را میرا ساخته و یا به تاخیر انداخته است. هرگز باور نداشته باشیم که استعمار با همه امکاناتی که در اختیار دارد از درک این حقیقت عاجز ماند و دچار توهم شده و پندار که بدون بهره کشی ملت از ملت قادر به ادامه ادامه حیات طفیلی گزیده خود میباشد.

کجای تاریخ دوپست ساله اخیر نشان داده است که قوم و ملتی بدون تحمل رنج های فراوان به استقلال خود رسیدند؟ کجا سراغ داریم که ملتی بدون درگیری نهائی از بند قلندرها و باج بگیریهای بین المللی رهائی یافته است؟

و اگر راست است که پیکاری سخت و جانفرسا برای رسیدن به آزادی و استقلال برای حفظ حیثیت و شرافت ملی مان در پیش داریم، اکنون در آستانه آن ایستاده ایم. و در این آغاز هر حزب و دسته ای و هر گروه و

من چهره

بقیه از صفحه ۲

مسئولیت های قانونی خود عدول نموده و قره قضائی آن برخلاف اصل ۲۸ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۶ قانون اساسی به یکی از ادارات تابعه دولت تبدیل شده است؛ قانونی جزو و خسوت و دروغ ندارد.

اگر افراد ملت ایران طبق اصل ۸

قانون اساسی در برابر قانون متساوی الحقوقند من با استظهار به این اصل و اصل ۶ و اصل ۹ و اصل ۱۰ و اصل ۱۲ و اصل ۱۳ قانون اساسی ایران و ماده اول و ماده دوم و ماده سوم و ماده هفتم و ماده هشتم و ماده دوازدهم و ماده هیجدهم و ماده نوزدهم و ماده بیستم و ماده بیست و یکم و ماده بیست و هشتم و ماده بیست و نهم اعلامیه جهانی حقوق بشر؛ بنام یک ایرانی و بنام یک انسان عضو جامعه بشری غیر قانونی بودن رژیم کونی ایران را اعلام می کنم. رژیم کونی با تکیه به زور و شکنجه و اعمال وحشیانه ترین شیوه های هجوم و حمله پلیسی ملت ایران را به حاشیه تاریخ که مرگاپی از سکوت و خاموشی و بی تفاوتی و فقر است رانده و برای ملت ایران با محروم شدن مطلق از حمایت های قانونی طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر راهی جز توسل به آخرین وسیله برای رهائی از ظلم و ستمگری رژیم استبدادی ایران باقی نمانده است.

سربد. خوب بیاد دارم که پس از جنگ اخیر

مردم اروپای غربی از چه موضعی و تحت چه شرایطی بازسازی را دو باره شروع کردند و با چه محدودیتی در مصرف، آنچه لازم بود تولید کردند. صدها شهر سوخته و ویران شده را مجددا ساختند، کارخانه ها را دوباره مونتاژ کردند و در طول این مدت با اسلکی خاص از موضعی خودآگاه با حداقل پوشاک و خوراک قناعت کردند. آن زمانی که آجرهای ساختمان های سوخته را از گچ و سیمان پاک میکردند تا در ساختمان جدید دوباره بکار آید آن مهندسین و کارگرانی که بقایای پیچ و مهره مانده در کارخانهای ویران شده را دوباره از زنگ می زدودند تا از آن در ساختن کارخانه های جدید استفاده شود همه و همه را بیاد دارم. اگر امروز صاحب همه چیز شده اند و اگر دوباره به سطح قابل توجهی از رفاه دست یافته اند فقط و فقط مرمون روزه اقتصادی

رمز وحدت کلمه

بقیه از صفحه اول

رساند و حیثیت خویش را در مقابل خیلی از کشورهایی که روی آمریکا به عنوان یک ابر قدرت حساب می کردند از دست داد. آمریکائی که بزرگترین درآمد نفت را در جهان دارد و از نظر علم و صنعت و تکنیک و هزاران چیز دیگر اولین به شمار می رود، دوازده میلیارد دلار ناقابل ایران را به خاطر آنکه سیستم اقتصادی کشورش به هم نخورد ضبط می کند! و با اینکه به هر کس و ناکی متوسل می شود تا شاید بتواند این قضیه را بنحوی حل کند و فیصله دهد.

پاپ نماینده می فرستد، مکزیکی سفارتخانه اش را جمع می کند تا بتواند شاه را در کشورش جای دهد، ضیاء الحق کوس اسلکی سر می دهد، آمریکا حتی به سازمان آزادیبخش فلسطین متوسل می شود و...

همه اینها نشانگر آنست که با یک جویامی می توان تمام دنیا را به هم ریخت گرچه حتی نیروی نظامی نباشد. ریختن الرجال باشد، اقتصاد سالم

برای روشنفکران آزادیخواه ساختن سبوری از بستر مبارزه که ما را در نهایت به استقلال و آزادی خواهد رساند مشکل نیست. طبقه متوسط الحال و طبقه مرفه را دو باید بداند که در طول عبور از گذرگاه صعب العبوری که ما را به استقلال و آزادی میرساند فداکاریها و از خود گذشتگی های زیادی باید داشته باشند. آنها هرگز قادر نیستند که در طول این راه از زندگی با تنبسه مرفهی که استبداد با اشاره استعمار بر ایشان تهیه دیده بود همچنان برخوردار بمانند. رفاه و آسایش نسبی، تا سکت و خاموش بمانند. تا غرق در مسائل مبتذل جامعه مصرف از توجه بمسائل اساسی باز بمانند. باید این قشرها سهم خود را در توفیق انقلاب بردارند. باید کمر بندها را محکم کنند. و از بسیاری مزیای مادی فعلی چشم ببندند تا ملت و کشورمان از قید و بندهای استعماری که در میانمان گرفته است و سخت فشارمان میدهد، رهائی یابند.

باید بجنگت کوشید و با برنامه ای مدون مصرف را به حداقل خود تنزل داد. حتی با همین صفت ابتدائی میتوان شروع کرد و با گذشتن آن جامعه مصرفان را به جامعه ای تولیدی مبدل ساخت. روزه سیاسی را که سخت مورد احترام است به روزه ای اقتصادی کشاند و در این روزه اقتصادی همه مصارف را تحت کنترل قرار داد و خود آگاهانه و طبق برنامه زمانی را که تحت محاصره اقتصادی قرار گرفته ایم به پشت استقلال داخلی خویش را به دست

جنبش

بدون انحراف از خط اصلی رهبری، خواسته های تاکتیکی را با هدفهای دراز مدت بخوبی تشخیص دهد و از هماهنگ کردن آنها قدرت مقابله با مقاومت های ارتجاعی داخلی و خارجی را بدست آورد

پیروزی ملت ایران و امیدوار شدن جهان ستمدیده در گرو این اتحاد و ایجاد این وحدت است. به گرد رهبری مبارز و مؤمن خود حلقه رژیم و در این قیام علیه ظلم و ستمگری در کنار او باشیم تا یکبار دیگر دنیای استعمار زده شاهد پیروزی ملتی کوچک اما مؤمن به هدفهای انسانی بر غولی افسار گسیخته که حرص و اژش برزی نیشناسد، باشد.

هموطنان، برادران و خواهران عزیز روشنفکر، ملت قهرمان و غیورمان را در این نبرد تا برابر تنها نگذاریم با اندیشه مان، با قلممان و بالاخره با جانمان در کنار او باشیم و او را یاری دهیم. از اعمال چند

بیندازدش. اشغال سفارت آمریکا و عکس العمل آن کشور نشان داد که با امپریالیسم بهیچوجه نمی توان با منطق و من بمریم و تو بصیری رر و شد و یا به محافل بین المللی تم جست و از شیوه های پارلمانتاریستی برای اعاده حقوق از دست رفته مردم محروم استفاده کرد. در مقابل منطق زوری که امپریالیزم جهانی به سرکردگی آمریکا به کار می برد فقط بازار آیت که می توان به مقابله پرداخت. مسلما نیروی نظامی لازم برای این مقابله در دست ما نیست، اما با نیروی ایمانمان و خون شهیدانمان که باید تا محو کامل سلطه استعمارگران جوشان باشد می توان این مبارزه را که هنوز در مراحل ابتدائی است به انجام رساند. مردم ما نشان داده اند که اگر در مسیرهای درست بکار گرفته شوند از دادن شهید باکی ندارند، پاسداری که در کردستان و به دست عوامل ناآگاه شهید می شود مسلما دوست دارد و روبرو با آمریکا به جنگ او خواهند آمد.

امام گفته بود وحدت کلمه رمز پیروزی است و مردم مادر روزهای اخیر نشان دادند که رمز وحدت کلمه همان مبارزه با آمریکا است، در بیرون سفارت هیچکس از عقاید فلسفی دیگری جویانمی شود، هر کس مرگ برامپریالیسم آمریکا را فریادزد این طرف خط است و این طرف خط باید تا مدت ها به همین نحو بماند. اگر مبارزه ادامه پیدا کند عناصر فرصت طلب و عناصری که ماهیتا ضد امپریالیست نیستند شناخته خواهند شد و درگیردوار مبارزه خود بگوشه ای خواهند خزید. و عناصر شناخته شده ای که اکنون شعارهای داغ ضد آمریکائی میدهند و در خیالشان هوای وابستگی دیگری را می پروراندند گرچه ماجراهای چکسلواکی و مجارستان را فراموش کرده باشند در خلال چنین مبارزه ای تصفیه خواهند شد. این مبارزه مرد میدان میخواهد، مرد جنگی می خواهد، کار هرگز نیست خرمن کوفتن. به اعتقاد ما آنهایی که در طول سالهای گذشته نشان داده اند که در مبارزه حاضرند از همه چیزشان بگذرند بهترین کسان برای اداره و سازمان دادن به یک چنین مبارزه ای هستند و نه سیاستمداران و سیاست بزازان حرفه ای که هیچ کدام از سخنان ما آنها را خوش نخواهد آمد، مادر یک مبارزه رودرو قرار داریم، فیدل کاسترو رهبر کوبا پس از انقلاب کشورش یک دختر هفده ساله را به سفیری کشورش در انگلستان بر می گردید، مسلما یک دوشیزه هفده ساله از شعور دیپلماتیک به معنی مصطلحش برخوردار نیست منتها می داند که دشمنش کیست و دوستش را

فرصت طلب، رنجیده خاطر و مایوس نشویم. بیاد بیآوریم که دهها هزار شهید چشم براه موفقیت و پیروزی انقلاب ما هستند، که بخاطرش جان دادند و از هیچگونه خطر حتی مرگ نهراسیدند. ما قادریم که با روزه اقتصادی و با محدود نگاهداشتن مصرف از دیگران بی نیاز گردیم، بر روی پای خود به ایستیم و با بدست آوردن استقلال اقتصادی و بهمه راه آوردن استقلال سیاسی و اجتماعی تولدی دیگر باشیم و در آن زمان فرصت کافی خواهیم داشت تا در محیطی مساعد جدل برای عرضه و بکری نشانند روش های اجتماعی و سیاسی خود را از سر بگیریم

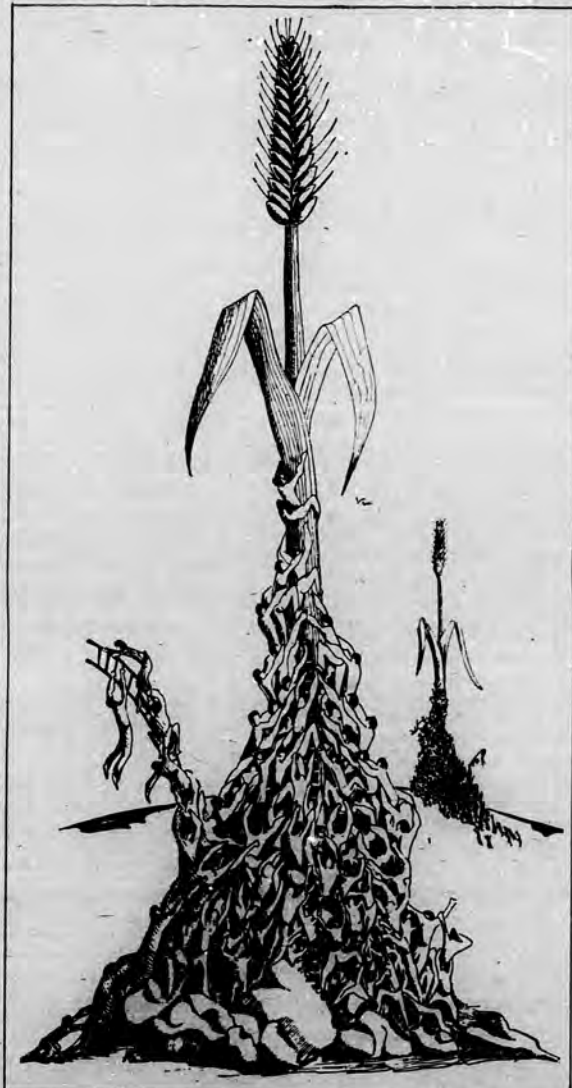
دفتراصلی انقلاب. ما و مطبوعات در خط سحر رهبری. دکتر حاج سیدجوادی آبان ۱۳۵۷

چهار میلیارد انسان گرسنه در سال ۲۰۰۰

نوشته موريس گرنیه

ترجمه فریبرز دهقان

در سال ۲۰۰۰ میلادی، جهان با قحطی روبرو خواهد شد؟ یا با وفور؟ برای غذا رساندن به ۴ میلیارد سکنه جهان سوم، هیچ راه حل معجزه آسا، وجود ندارد.



بر تعداد سکنه جهان سوم، سکنه ای که باید غذا بخورد، هر پنج روز یکبار، یک میلیون نفر افزوده میشود. تولید مواد غذایی درحالیکه با مشکلات افزایش یابنده ای رو به رو است نمی تواند پاسخگوی احتیاجات غذایی این موج عظیم جمعیتی گردد.

و این، بی تردید، یک واقعه دلهره آفرین است فشار جمعیت آنچنان ابعادی دارد که از مرزهای آماری فراتر می رود و دقیقاً بهمین لحاظ کمتر توجه رهبران کشورها را بخود جلب مینماید. چرا که این فشار آرام، اما دردناک، صدها هزار روستا و روستائی را در اینجا و آنجا جهان سوم، در کام می کشد. این پدیده ای دلهره آفرین است که کودکی که امروز چشم به جهان می گشاید، پانزده سال دیگر، جزئی از ارتش بیکاران مکزیکو، کلکته، تهران، جاکارتا و دیگر شهرهای غول آسای انفجاری خواهد شد.

واقعت اینست که امروزه سیل مشکل است بتوان حتی بطور تقریبی بر آوردی از وضع غذایی فعلی جهان بدست داد چه برسد باینکه بخواهیم، سیمای غذایی جهان را در سال ۲۰۰۰ میلادی رسم نمائیم. تا بحال به اظهار نظرهای کاملاً ذهنی نظیر اظهار نظر «رنه دمون» که حدود ۱۰ سال پیش گفته بود: «ما به سوی قحطی پیش میرویم» اکتفا میشود. در حالیکه متقابلاً کار شناس دیگری بنام «روزه رول» با تاکید میگفت جهان میتواند به ۶۵ میلیارد موجود انسانی غذا برساند.

نخستین ملاحظه ای قابل توجه در این عرصه، آنکه: نیمی از بشریت (دو میلیارد نفر، همچنین جزئی ها) در اقتصادهای متناسب شده، بازار یا برنامه ریزی شده زندگی میکنند. نیم دیگر، بدون دارا بودن آمار، غذای خود را خود تولید کرده و مصرف مینمایند البته باستانی دانه های غذایی و مواد دیگر (چون بادام زمینی، پنبه و غیره) وارد بازار میکنند وقتی گفته شود که برداشت محصول در هند خوب بوده است، نظیر افسال، معنای اینست که برداشت تجزیه گندم (ر) قسمت اعظم آن از اراضی منقطع مالکان بزرگ که در دره گنگ واقع است و اراضی آبیاری شده میباشد بدست بیاید) زیاد بوده است. باید توجه داشت که قسمتی از این گندم حتی بخارج از کشور صادر می شود. اما ۵۰۰ میلیون هندی را از این محصول، سهمی نیست. آنها هیچگونه قدرت خریدی ندارند که بتوانند قسمتی از این گندم را خریداری نمایند. آنها در دنیای دیگری، دنیای اقتصاد افرو و نپیر زندگی می کنند و اجازه دارند در ایالت داکان از گرسنگی بگریزند در حالیکه دیگران در مزارع پنجاب شروتمند و شروتمندتر میشوند.

ملاحظه دیگر آنکه، در عرصه مواد غذایی، شمال و جنوب کره زمین، در دو وضع عمیقاً متقابل قرار دارند. در شمال، بر ارضی میتوان با بهره گیری از مکانیزاسیون، انتخاب بذر و کودهای شیمیائی، سطح و بازده تولید را افزایش داد. در حالیکه در جنوب، بالا بردن میزان بازده دشوار است، مکانیزه کردن کشاورزی (باستانی اراضی آبیاری شده) خالی از اشکال نیست مشکلات ناشی از فرسایش پوسته زمین و قیل کشاورزی، مکانیزاسیون کشاورزی را با دشواری روبرو میسازد در شمال، کشورها سعی دارند از تولید بیش از

اندازه پرهیز کنند (باستانی کشورهای سوسیالیست که در آنها کشاورزی به لحاظ رژیم سیاسی، نارسا و نا کافی است) در جنوب، توانائی فیزیکی پاسخگویی به نیازهای افزایش یابنده وجود ندارد اضافه بر اینکه بعلت نداشتن قدرت خرید، امکان خرید مواد غذایی از شمال نیز مطرح نیست.

بهمین دلیل نا معقول است چنانچه به پنداریم که ایالات متحده آمریکا میتواند، هر ساله کمبود مواد غذایی هند، انونزی، چماهر شوروی و چین و تعداد دیگری از کشورها را تامین مینماید. خریداران چگونه میتوانند به کشاورزان آمریکائی که در کار خود هزینه هائی را برای بنزین، کود شیمیائی، تراکتور، حمل و نقل و ... پرداخت می کنند، پول پرداخت نمایند.

افزوده شدن پیوسته تعداد دهانهائی که باید بانها غذا رسانده شود همانطور که دیدیم - یک داده ی بنیادی در چشم انداز آینده غذایی است. جمعیت جهان سوم، با ضریبی معادل ۲/۶ در صد افزایش مییابد و کمی بعد در سال ۲۰۰۰، به رقم چهار میلیارد نفر خواهد رسید. اما سازمان جهانی خواربار اخیراً اعتراف نموده است که ضریب افزایش تولید کشاورزی جهان سوم، در فاصله زمانی میان ۱۹۵۰ و ۱۹۷۵، صفر در صد بوده است. بعبارت دیگر، تولید کلی جهان سوم، فقط دنباله روی افزایش جمعیت این جهان که ضریب آن ۲/۶ در صد بوده است، دلایل متعدد وجود دارد که میتوان با استناد به آنها گفت که حتی دسترسی به این در صد نیز در دهه های آینده ممکن نیست. دلایل زیر گواه این مدعا است. برای بالا بردن سطح تولید کشاورزی جنوب فقط دورش وجود دارد: بالا بردن بازده، به زیر کشت آوردن اراضی جدید. این دو مند چنانچه با نیازها، مقایسه شوند، اشتباه آفرین اند. سواي اینکه اراضی آبیاری شده ی مناطق سفلی عناصر حاصلخیز سا زنده ی مناطق علیا را (فسفر، ازت، پتاس کلسیم) می بلعند، باید گفت نمی توان تولید را در اراضی که در زیر باران های استوائی قرار دارند افزایش داد.

آخرین تجربه انبوخته شده در این عرصه تجربه منطقه آمزون است. دولت برزیل، چه ارزوها که در مورد بهره وری از میل - وست تازه ی امریکای جنوبی نداشت و چه امیدها که به آن بسته بود تقریباً کلیه برنامه های تولیدی عظیم مواد غذایی رها شد تنها کشت نیشکر قند، این تبدیل کننده ممتاز انرژی خورشیدی به قند یا بر جا باقیمانده... تا شاید بتواند جای بترن را در انومیل ها بگیرد. برزیل، این بزرگترین کشور استوائی جهان ناچار است برای تامین غذایی سکنه شهری خود از روبرو گرفته تا مانو پولو معادل یک میلیارد دلار گندم از خارج وارد نماید.

همواره فراموش میشود که خاک جنگلهای منطقه استوا، دارای خاکریز کمی بوده، اسیدی هستند، فاقد فسفر میباشند و برای آنکه بتوان در آن مبادرت به کشت ها بگشاله نمود به تدارکات تکنیکی بسیاری برای حاصلخیز ساختن نیاز دارند.

در مورد اراضی تازه ای که باقوه میتوان آنها را به زیر کشت در آورد، غالباً توهمات بزرگی اندیشه ها را فرا گرفته است. (۱) افرادی که دچار این قبیل توهمات هستند، فراموش کرده اند که انسانها، سالها و

چطور میتوان تصور کرد که - همانطور که دیدیم - یک چنین کاری از نظر اقتصادی ممکن باشد؟ برای یک کیلوگرم گندم آمریکائی، صد بار بیشتر نفت مصرف شده است تا یک کیلوگرم گندم هندی. یک چنین هندی یا بومی آفریقائی چگونه میتواند از آمریکا گندم بخرد؟

باختصار پارهای از داده های اساسی مشکل غذایی جهان را بررسی کردیم. پارهای دیگر در این دایره وارد میشوند که مهمترین آنها عبارتند از ظرفیت تولید کودهای شیمیائی، آموزش و تعلیم کشاورزان و کشتکاران، سازماندهی به جمعیت روستائی، تامین تجهیزات، سرمایه گذاری (احداث سد ها و شبکه های آبیاری و آب بندها) جلوگیری از بهدر رفتن محصولات مطالعاتی و پژوهش های مهندسی کشاورزی و ...

باین ترتیب، در می یابیم که ممکن نیست اوضاع جهانی را با «قضاوت های ساده انگارانه» ارزش گذاری نمود.

آنچه که بیشتر قرین به حقیقت است، همانطور که پرفسور مایک ساروویچ عضو کلوب رم، کوشش دارد در خلال آزمایش سیستم غذایی جهانی نشان دهد، اینست که پارهای از مناطق جهان، به لحاظ دلایل ویژه و پیچیده، بسوی کمبودهای افزایش یابنده، نگرانی آفرین و حتی بیشتر غم انگیز و دربار پیش میروند.

در این تحقیق که وزارت کشاورزی آمریکا نیز با پرفسور مایک ساروویچ همکاری و مشارکت دارد سه مدل ریاضی بهم پیوسته، بکار گرفته شده است و تمامی داده های کشاورزی جهان، منطقه به منطقه (هند به نوازده منطقه تقسیم شده است). جمع آوری گردیده است. گرایش های بیست سال گذشته کشاورزی جهانی، با بررسی ۳۲ محصول مختلف (برنج، گندم، جو، گوشت، ماهی، تخم مرغ میوه شیر و غیره) - هر یک با احتساب ضریب پروتئین، کالری زائی - ملحوظ واقع گردیده است. پژوهشگران این تحقیق بنیادی، اینک به ارقام و اعداد ذیل دست یافته اند: چهار منطقه از جهان سوم، هم اینک، بطور اساسی مورد تهدید قرار دارند (کسری آنها در حال حاضر ۴ میلیارد دلار میباشد - که بتدریج تا سال ۲۰۰۰ میلادی به ۲۵ میلیارد دلار خواهد رسید) این چهار منطقه عبارتند از مالک عربی که در سال ۲۰۰۰، کسری مواد غذایی آنها بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار خواهد بود.

در خاطر داشته باشیم: «هر پنج روز یکبار یک میلیون دهان جدید بر تعداد غذا خواهان افزوده میشود. موهوم و خیالپردازانه جلوه گر میشود. دریا: اگر نخواهیم بگوئیم که بر اثر صید بی رویه روسها و ژاپنی ها - چون قادر نیستند در کشور مبادرت به تهیه غذا نمایند - در شرق ناپودی است، باید بگوئیم، بیش از حد در دست ناپودی است.

غذاهای جدید یا سنتتیک: حدود ۳۰ سال پیش بود که لوئی آرمان سخن آن را بر میان آورد از الکی بنام «کلورام» که در آبهای شیرین میروید بعنوان راه حل معجزه آسا یاد نمود. اما یکفر نیز در این جهان پهناور پیدا شده، حتی از گرسنگان کلکته - که حاضر شده باشد... دوبار از این غذا خورده باشد. دیگر از پروتئین های نفت نیز سخنی رانده نشود قیمت تمام شده آن، حتی وقتی نفت دو دلار بود، گران بود.

در مورد تقسیم و توزیع، آنچه که آمریکائها و اروپائها بیش از اندازه مصرف میکنند، در سطح جهان - باید گفت راه حلی که توسط پارهای از ادمه های خیلی جدی عنوان شد - جدی نبود.

شبکه پروانه تمامی راهلهای معجزه آسا، در ستر رقم مشکل غذایی، در برابر این داده هولناک که جا دارد همواره آنرا

به کمک هموطنان زلزله زده بشتابیم

بار دیگر قهر طبیعت دامنگیر جمعی از هموطنان ما در جنوب خراسان شد. هفتی پیش زلزله بیش از سیزده آبادی جنوب مشهد را ویران کرد. همبستگی مردم پس از انقلاب نشان داد که چنان به سرعت به یاری هموطنانشان شناختند که در مدتی کمتر از یک هفته کمیته ی مسئول کمک به زلزله زدگان از باز گرفتن کمکهای جنسی اظهار بی نیازی کرد اما برای بازسازی روستاها هنوز هم به کمکهای نقدی نیاز هست.

به دوستان جنش توصیه شده است و می شود که برای حفظ هماهنگی در کارها همچنان که در مورد جهاد سازندگی هم توصیه می ما بود، برای یاری بی هیچ تظاهری فقط با دستگهای مسئول و رسمی اعلام شده تماس بگیرند و کمکهای نقدی خود را به حسابهای، که از سوی مسئولین رسمی کمک رسانی اعلام شده است بسپارند.